

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جهاد تبیین (۳)
راز یک عمر دشمنی با ایران

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
نماندگی ولی فقیه در سپاه



جهاد تبیین (۳)

راز یک عمر دشمنی با ایران

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
تهایندگی ولی فقیه در سپاه

نویسنده:	عبسی مولوی وردنجانی
ناظر علمی:	سیامک باقری چوکامی
ناظر نهایی:	حمید نگارش
واپایش نهایی:	عبدالرحمن حیاتی اصل

ناشر:	زمزم هدایت
صفحه‌آرا:	مسلم خسروی
ناظر چاپ:	ابراهیم اسماعیل‌زاده

چاپ:	مرکز چاپ سپاه
قطع:	پالتویی
نوبت:	اول / ۱۴۰۱
شمارگان:	۲۰۰۰

آدرس: قم، خیابان شهیدان فاطمی (دورشهر)، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۲۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر
برای انتشارات زمزم هدایت محفوظ است.

www.basirat.ir



فهرست مطالب

مقدمه	۷
(۱) چرا غرب روی دیدن ایران را ندارد؟	۱۱
(۱) غرب و هراس از اسلام و بیداری تمدن خفته.....	۱۲
(۲) استقلال ممنوع؛ منافع غرب در خطر است!	۱۸
(۳) تحمل ایران مستقل را ندارند.....	۲۲
(۴) کروات‌های تجاوزگر ضد استقلال	۲۶
(۵) جنگ دوست‌ترین کشور	۳۱
(۶) ژن برتر!	۳۶
(۲) چرا این همه دشمنی؟	۴۱
(۱) اینجا قلب جهان است	۴۲
(۲) جور چین قدرت امریکا به هم خورد!	۴۷
الف - ۲) ایران به خود بازگشت	۴۸
ب - ۲) از ژاندارمی منطقه به فرماندهی مستقل	۵۱
(۳) هویت امریکا بر دشمن تراشی است.	۵۴
(۴) زیاده‌خواهان عهدشکن.....	۵۸
(۳) این همه تیر و یک نشان؟	۶۱

- ۶۲ (۱) اعتیاد به تحریم.....
- ۶۷ (۲) تهمت‌های بی‌پایان
- ۷۰ (۳) پیاده‌نظام درست می‌کنند!.....
- ۷۶ (۴) گزینه روی میز؛ از ابتدای انقلاب تاکنون
- ۷۹ (۵) هرکس با ما نیست علیه ماست
- ۸۳ (۶) ترس از قوی شدن ایران
- ۸۸ (۷) اختلاف بینداز و حکومت کن!.....
- ۹۳ خاتمه
- ۹۶ کتابنامه

مقدمه

تاریخ پرفرازونشیب ایران به‌ویژه در دوران معاصر ناگفته‌های بسیار در سینه دارد. سالیان متوالی ابرقدرت‌هایی همچون انگلیس، فرانسه، روسیه، امریکا و... با طیب خاطر به غارت و تاراج ثروت‌ها و منابع این سرزمین مشغول بودند تا آنکه انقلاب اسلامی محاسبات استعمارگران را بر هم زد. در واقع انقلاب اسلامی یک شوک بزرگ به تمام چپاولگران عالم محسوب می‌شود. نظام سلطه سراسیمه برای حفظ موقعیت خویش به تکاپو افتاد و علیه انقلاب اسلامی به دسیسه‌چینی پرداخت. غرب به سردمداری امریکا همه توان خود را صرف طراحی انواع توطئه‌ها برای تضعیف ایران و درنهایت ساقط نمودن جمهوری اسلامی کردند. از سوی دیگر مسئله را چنان در عرصه جهانی به تصویر کشاندند که خصومت‌ها از سوی ایران تداوم پیدا کرده است و امروزه این مسئله در ذهن مخاطب قرار دارد که چرا ایران به دشمنی می‌پردازد!

بدین منظور کتاب حاضر در راستای فرمایش مقام معظم رهبری در خصوص جهاد تبیین به طرح بازخوانی دشمنی غرب با جمهوری اسلامی با عنوان «راز یک عمر دشمنی با ایران» به رشته تحریر درآمده است.

آنچه این پژوهش به آن اهتمام دارد بررسی ریشه ها و سیر تاریخی دشمنی غرب با نظام برخاسته از انقلاب اسلامی است. البته بسیاری از اندیشمندان چالش میان امریکا به عنوان سردمدار جریان غرب و ایران را محصول انباشت تصورات و برداشت‌های ذهنی غلط هر دو طرف می‌پندارند که موجب اتخاذ سیاست‌های اشتباه در روابط دو کشور شده است. برخی نیز بر این باورند تخاصم میان ایران و اسرائیل بن‌مایه روابط عنادآمیز ایران و غرب محسوب می‌شود. برخی نیز معتقدند کشورهای زیادی از تقابل فعال ایران و غرب منفعت می‌برند، بدین خاطر با هر ابزاری درصدد ممانعت از عادی شدن روابط ایران و غرب می‌شوند. اما برخی نیز با تأمل در نوع کنش سیاسی نظام سلطه، بر این اعتقادند خاستگاه دشمنی غرب نسبت به ایران در ماهیت دولت‌های استعماری نهفته است. اما این دشمنی به خاطر چیست؟ چرا جمهوری اسلامی تمامی اندیشه نظام استکباری را به خود مشغول ساخته است؟ آیا ایران سلاح نظامی غیرمتعارفی دارد که جهان غرب از آن هراسان است؟ آیا ایران توان تهدید نظامی غرب را دارا می‌باشد؟ آیا ایران حقوق بشر را نفی کرده است و غرب به دنبال تنبیه آن است؟ آیا ایران به لحاظ اقتصادی آن‌چنان قدرت دارد که منافع اقتصادی غرب را متزلزل نموده است؟ پرواضح است که پاسخ تمامی این سؤالات منفی است. پس مسئله این است که ایران چه جرمی مرتکب گشته که خشم استکبار جهانی چنین برآشفته شده است؟ بدین خاطر نیاز است ماهیت و ریشه این خصومت مورد بررسی

قرار گیرد؛ سپس به عوامل و چرایی دشمنی غرب با ایران پرداخته شود و در آخر اقدامات و دشمنی‌های غرب که نمود در امریکا دارد با ایران مورد کاوش قرار گیرد. برای اثبات این منظور تلاش شده است از تحولات جهانی و نوع نظام رفتاری استعمار با سایر دولت‌ها در اثبات مدعا نیز استفاده شود. آنچه در این پژوهش ذکر می‌گردد بخشی از مجموعه دشمنی‌های غرب و امریکا در ابعاد مختلف می‌باشد.

چرا غرب روی دیدن ایران را ندارد؟

سرگئی گورکینیان رئیس مرکز مطالعات استراتژیک روسیه در ملاقاتی با مسئولانی جمهوری اسلامی می‌گوید: «من اسنادی را در غرب دیدم که آن‌ها تلاش می‌کنند کشور شما و جامعه شما را نابود کنند! و شما (ملت ایران) باید هوشیار باشید. هدف اصلی آن‌ها کم‌رنگ کردن و بی‌اعتبار ساختن اسلام است. اگر بتوانند به ایدئولوژی شما ضربه بزنند کشورتان را متلاشی می‌کنند.»^۱

نظریه پردازان جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها را در پیوند با طرز تفکر و ارزش‌های آن نظام سیاسی می‌دانند که ممکن است برای دولت خارجی مقابل، مطلوب، دوستانه، خطرناک و یا خصمانه باشد. بر این اساس مدل رفتاری غرب و ایران را می‌بایست در نوع نگرش فکری آن‌ها جستجو نمود. زیرا در وضعیت کنونی، اصلی‌ترین مسئله غرب با ایران ساختار فکری حاکم بر نظام سیاسی ایران است که با ارزش‌های سلطه‌طلبانه غرب کاملاً در تضاد است. بنابراین این‌گونه نیست که اگر غرب با ایران وارد فاز نظامی شود هدف نهایی‌اش تنها نابودی مراکز

۱. شیرازی، طرح‌های مدون امریکا علیه انقلاب و مردم ایران، ص ۲۴.

هسته‌ای و پالایشگاه‌ها و اقتصاد ایران باشد بلکه مشکل غرب نوع نگرش فکری در ایران است. بر این اساس نیاز است دانسته شود ایران با چه پدیده‌ای روبرو است.

۱) غرب و هراس از اسلام و بیداری تمدن خفته

گاردنر محقق غربی مطرح می‌سازد «قدرتی که در اسلام نهفته بود اروپا را به وحشت انداخت و سبب شد که مبلغان مسیحی دشمنی بین کلیسا و اسلام را دینی بدانند.»^۱ سخن گاردنر این مسئله را می‌رساند که عملاً کلیسا ابزاری در خدمت سیاستمداران جهت دشمنی با جوامع اسلامی و سلطه‌طلبی آن‌ها گردید. اما سخن اینجاست که چرا این دشمنی قرن‌ها تداوم یافته و هر روز نیز شدت می‌یابد؟ اشیعیا بومان در این باره می‌گوید بغض و کینه‌ای که رجال کلیسا نسبت به اسلام دارند نقش بزرگی در شدت یافتن دشمنی غرب و اروپا با اسلام دارد.^۲ جان پرکینز یکی از کشیش‌هایی است که در دوران قاجار به ایران آمد. وی معتقد بود «باید اسلام و محمدگرایی در ایران با درخشش فزاینده تمدن غرب و فرهنگ آمریکایی به آرامی کم‌رنگ و بی‌فروغ گردد.»^۳ در این باره لورنس براون در تحلیل‌هایش در مورد اسلام می‌گوید ما دریافتیم اسلام

۱. ثواقب، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۲۹۵.

۲. خالدی و فروخ، نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۳۱.

۳. واعظی، استراتژی سلطه: تهدیدات؛ راهبردها؛ رسالت روشنفکران و آینده ایران، ص ۶۷.

جدی‌ترین خطر برای غرب است. وی بیان می‌دارد «رهبران ما (آمریکایی‌ها)، ما را از خطر یهودی و خطر ژاپنی زرد و خطر بلشویکی می‌ترسانند. ولی هم‌اکنون معلوم گردید که یهود، دوستان ما و بلشویک‌های کمونیست هم‌پیمانان ما (هستند) اما ژاپنی‌ها، در اینجا دولت‌های دموکراتیک بزرگی وجود دارد که مقاومت آن‌ها را به عهده بگیرد ولی ما دریافتیم خطر واقعی و جدی اسلام است.»^۱

شب‌دین خاطر تلاش‌های جهانی نظام سلطه بر این شد تا دین اسلام را همچون دین مسیحیت به‌عنوان یک تفکر و مکتب عبادی و اخلاقی محض در پنجه حکام غرب درآورند. برای اجرایی نمودن این دسیسه، بیش از دو قرن، غربی‌ها سیاست‌گذاری کردند تا مسلمانان نسبت به مسلمانی‌شان احساس حقارت نماید. وضعیت به‌گونه‌ای درآمد که مسلمانان از عمل به احکام اسلامی شرم می‌نمودند و اگر در مجامع جهانی نطقی داشتند خجالت می‌کشیدند با «بسم‌الله» سخنشان را آغاز کنند.

چون تا کلی برای عملیاتی نمودن سیاست اسلام‌زدایی مطرح می‌سازد: «ما باید کتاب مسلمانان (قرآن) را استخدام کنیم. زیرا بهترین سلاح علیه اسلام است و به‌وسیله آن می‌توانیم ریشه قرآن را از بیخ برآوریم.»^۲

اما واقعیت آن است که غرب با کج‌فهمی و نگرشی لجوجانه به فهم تفکر اسلامی روی آورد. مک‌گرنفیلد از نویسندگان نشریه

۱. الطائی، سیر اندیشه ملی‌گرایی، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۲۱۸.

۲. ثواقب، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۲۹۷-۲۹۸.

آمریکایی نیوزویک در این باره می‌گوید: «هیچ بخشی از جهان، به اندازه مجموعه دین، فرهنگ و جغرافیای موسوم به اسلام، به گونه‌ای مایوس‌کننده، نظام‌مند و لجوجانه از سوی ما غربی‌ها کج فهمیده نشده است.»^۱

غرب با سیاست‌های استعماری‌اش توانست نظر گلاستون وزیر مستعمرات انگلیس را ده‌ها سال محقق سازد که بر این باور بود: «هرگز گام‌های انگلیس در شرق اوسط پایدار نخواهد شد؛ تا وقتی که قرآن در بین مسلمین تلاوت و عمل می‌شود.»^۲ در تحلیل ادوارد سعید غربی‌ها نسبت به اسلام، شیوه‌ای از اندیشیدن درباره اسلام را پیش بردند که چهره جاه‌طلبی‌های امپریالیستی قدرت‌های غربی را بپوشاند. غربی‌ها خصایصی را به جوامع اسلامی نسبت دادند که اسلام در تقابل اساسی با ارزش‌های غربی قرار گرفت. این نوع تفسیر از اسلام در حقیقت مداخلات فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها را مشروعیت می‌بخشید.^۳ در نگاه ایشان نگرش‌های خصمانه عصر کنونی ریشه در همان طرز فکرهای قرون گذشته دارد که غرب برای توجیه رفتارش آن را تولید کرد. «در تاریخ اروپای پس از قرون وسطی دوره‌ای را سراغ ندارم که در آن اسلام، بیرون از چهارچوب احساس، پیش‌داوری و علائق سیاسی مورد بحث و تفکر قرار گیرد.»^۴

1. Smith, Islam: a Concise Introduction, Harper Collins e-books, P: 1.

۲. رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و التفسیره، ج ۱، ص ۷۷.

۳. لورت و لورت، عزیمت به تهران؛ چرا امریکا باید واقعیت جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد، ص ۲۴۴.

۴. سعید، پوشش خبری اسلام در غرب، ص ۷۵.

سیاست اسلام زدایی به تحلیل ماکسیم رودنسون تئوریسین غربی، در قرن نوزدهم و بیستم پیاده شد و غرب موفق شد اسلام را به انزوا بکشاند «و اسلام به تدریج در جهان غرب هضم شد و صرفاً به عنوان یک عقیده و یک دین بسیط و ساده همچون دیگر عقاید و ادیان که فقط به الهامات روحی و اخلاقی می پردازند درآمد که تحت الشعاع نظام تمدنی غربی به خدمت اخلاقی پردازد.»^۱ وی می گوید این وضعیت ادامه داشت تا آنکه انقلاب اسلامی ایران رخ داد «تحرکات اصول گرایانه بدون سازش آنان (انقلابیون ایران) همه این برنامه ها را به هم ریخت. چنانکه حتی در یک فترتی، قیمت نفت را که خداوند با سخاوت به بندگان مؤمنش (غربی ها) ارزانی داشته بود، آن ها گران کردند! ... اسلام مجدداً همچون گذشته به صورت یک تهدید (علیه غرب) خودنمایی» کرد.^۲

با شکل گیری انقلاب اسلامی، رابین رایت به غربی ها تهدید احیای اسلام را هشدار می دهد و تلاش می کند جوامع اسلامی را با تهدید و ارعاب کنترل نماید تا مبدا منافع غرب در کشورهای اسلامی به خطر افتد. وی اظهار می دارد «این نهضت برخاسته از بدعت اسلامی است و باید جهان اسلام بدانند غرب به صورت یکپارچه و متفق القول در برابر آن ایستاده است. و تنها علاج کار مسلمانان به رسمیت شناختن نظم موجود است... آنان باید

۱. رودنسون، الاسلام؛ عقیده و سیاست، ص ۶۶.

۲. همان.

جهان‌وطنانی منضبط و فهمیده باشند تا با برخورد قهرآمیز ناظران جهانی مواجه نشوند.»^۱

تامس پرل موثر تئوریسین آمریکایی نیز برای براندازی جمهوری اسلامی مطرح می‌کند امریکا باید پایگاه داخلی در ایران ایجاد نماید و به سازمان‌دهی نیروهای مخالف اسلام بپردازد «هدف واقعی ایالات متحده باید... مهار روانی و ایدئولوژیک ایران باشد. زیرا تنها راه برانداختن حکومت اسلامی ایران... سازمان‌دهی جنگ روانی روشنفکرانه برای تغییر ماهیت جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ حاکم بر جامعه ایران است.»^۲

اما چرا جامعه‌ای که هنوز در هرج و مرج‌های پس از انقلاب اسلام است و نهادهای آن سامان نیافته‌اند؛ غرب به تلاطم افتاده است تا آن را نابود سازد؟ چرا پیش از آنکه قوای سه‌گانه آن شکل گیرد و ایران برخوردار از یک نظام سیاسی منضبط گردد غربی‌ها در تدارک سازمان‌دهی نیروهای خود در داخلی ایران هستند و مطرح می‌سازند باید فضای روانی جامعه را در اختیار گرفت؟ آیا غربی‌ها که مجهزترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی را در اختیار دارند از قدرت نظامی ایران جدید، واهمه دارند؟ اساساً ریشه این دشمنی در چه مسئله‌ای نهفته است؟ پاسخ این سؤالات و صدها سؤال دیگر را می‌توان در گزارش کنت تیمرمن از اعضای برجسته سازمان

۱. کاشانی، غرب در جغرافیای اندیشه، ص ۳۵-۳۶.

۲. واعظی، استراتژی سلطه: تهدیدات؛ راهبردها؛ رسالت روشنفکران و آینده ایران، ص ۷۵.

سیا دریافت. وی می‌گوید: «مشکل اصلی ما (امریکا)، ماهیت اسلامی و ضدآمریکایی رژیم ایران است و تا جمهوری اسلامی در ایران پابرجاست، خطرات همچنان از ناحیه اسلام و نگرش‌های ضدآمریکایی پیش روی ما خواهد بود.»^۱ در حقیقت استعمار نمی‌توانست تحمل نماید که اسلام، حکومت را در دست داشته باشد. زیرا همان‌گونه که سید قطب می‌گوید اگر اسلام حکومت را در اختیار بگیرد ملت‌ها را احیا می‌سازد و در میان ملت‌ها دگرگونی و انقلاب ایجاد می‌شود و در نتیجه آحاد جامعه بیدار می‌گردند و در مقابل بیرون راندن استعمارگران همچون فریضه‌ای دینی به پا می‌خیزند.^۲

بنابراین سیاست غرب در عصر حاضر مبتنی بر این امر بود که در «اسلام لازم است که یا یک تغییر ریشه‌ای در آن ایجاد گردد یا از گردونه حضور در زندگی جامعه بشری خارج شود.»^۳ تا برای غرب خطری را به همراه نداشته باشد. و افرادی مانند برنارد لوئیس به تحریف مقولات اسلامی همچون جهاد و انقلاب می‌پردازد و انقلاب را به مثابه آشفتگی و شورش می‌پندارد و به اعراب توصیه می‌کند باید در هنگام آشفتگی (انقلاب)، منفعل و خانه‌نشین شد.^۴ تا حداقل از قیام مسلمانان در امان باشند.

۱. قمری وفا، براندازی در سکوت؛ آسیب‌شناسی دوران گذار به جامعه مردم‌سالار دینی (۱۳۸۰-۱۳۶۸)، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۲. ر.ک. سید قطب، ما چه می‌گوییم؟، ص ۱۰۴.
۳. زقروق، الاستشراق والخلیفة الفکرية للصراع الحضاری، کتاب الامه، ص ۹۷.
۴. سعید، شرق‌شناسی، شرقی که آفریده غرب است، ص ۲۴-۲۵.

۲) استقلال ممنوع؛ منافع غرب در خطر است!

همواره قدرت‌های غربی در طول تاریخ معاصر، شیوه‌هایی را لحاظ نمودند که بتوانند قدرت خود را در معادلات جهانی حفظ نمایند. به طور نمونه فرانسه در قرن هفدهم رویکردی را بر پایه دولت - ملت شکل داد تا بتواند منافع ملی خود را حفظ نماید. انگلیس در قرن هجدهم مسئله موازنه قوا را جهت حفظ موجودیت خود لحاظ نمود و بیش از دو قرن جهان را با این اندیشه پیش برد. آلمان در قرن بیستم بر پایه «بازی بی‌رحمانه قدرت» نظام جهان را دگرگون ساخت. پس از آن ایالات متحده که خود را بهترین نظام حکومت جهانی می‌دانست معتقد گشت جهان باید نظام‌های سنتی را رها سازد و آمریکا را الگوی خود نمایند. از این رهیافت، آمریکا به دنبال سیطره بر جهان بود.^۱ در این راستا روزولت مدعی نقش بین‌المللی آمریکا شد زیرا منافع ملی آمریکا چنین اقتضایی دارد. وی بر این باور بود موازنه قوای جهانی بدون مشارکت آمریکا غیرقابل تصور است. بدین خاطر است دخالت‌های سلطه‌گراانه آمریکا از نیم‌کره غربی شروع شد؛ آمریکایی‌ها در هائیتی مداخله کردند، انقلابی را در پاناما تقویت نمودند که به جدایی از کلمبیا منتهی شد. کانال پاناما را بنیان نهادند که سلطه ایالات متحده را بر دریای کارائیب تقویت می‌نمود؛ قیمومیت بر جمهوری دومینیکن را برقرار

۱. کیسینجر، دیپلماسی، ص ۵۱-۵۵.

ساخت و به سمت اشغال کوبا نیرو گسیل داشت^۱ و به تدریج در عصر جدید گستره سلطه خود را روزافزون نمود. آمریکائیان خود را به صورت قدرت غالب و یک حکومت تمامیت خواه تصور می کنند و به هیچ وجه حاضر به وجود قدرتی در کنار خود نیستند.

اساساً نظام فکری تمامیت خواهی غرب، دنیا را در خدمت خویش می پندارد. انگلیسی ها بر این باور بودند که «دنیا به خاطر آن ها و منفعت آن ها ساخته شده است.»^۲ استراتژیست های کاخ سفید بر این باورند که تنها سلطه خیرخواهانه! ایالات متحده است که می تواند جلو انحطاط کنونی و بی نظمی جهانی را بگیرد و سعادت جهان در گرو قبول نظم جهانی آمریکایی هاست.^۳ بدین خاطر نظام تک قطبی را مطرح نمود و جهان را به مثابه دهکده ای که امریکا به عنوان کدخدای آن محسوب می گردد تصور نمود. خوی تمامیت خواهی امریکا نیز در ایران دوران پهلوی کاملاً جلوه گیری دارد. از تعیین خود شاه تا وزرا و معاونین و مسئولین کشور گرفته، تا دیکته کردن برنامه های داخلی و مأموریت های منطقه ای، تا تعیین چارچوب های قراردادها از سوی امریکا در ایران، تماماً حاکی از نوع تمامیت خواهی امریکا در ایران است. به طور نمونه می توان به

۱. گروه مطالعاتی دانشگاه عالی دفاع ملی، دکترین جنگ پیشگیرانه امریکا در

مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۵-۵۶.

۲. نهر، نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۵.

۳. کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن بیست و یکم، ص ۴۰۲.

قرارداد نفتی کنسرسيوم^۱ اشاره کرد که نماینده ایران یعنی علی امینی کاغذی سفید امضا به آمریکایی‌ها می‌دهد و بیان می‌دارد ما همچون بیماری که نزد طبیب آمده شما آمده‌ایم و هر آنچه این طبیب نسخه کند می‌پذیریم و عملاً ایران هر آنچه آمریکایی‌ها در قرارداد نوشتند بدون هیچ انتقادی پذیرفتند.

حتی اسدالله علم در خاطراتش به این مسئله اشاره دارد. وی بیان می‌دارد که شاه مطرح کرد آمریکایی‌ها دیگر از جان ما چه می‌خواهند؟ علم می‌گوید من عرض کردم اعلی حضرت شیشه عمر ما در دست آمریکایی‌ها است پس از آن شاه مطرح نمود هر چه می‌خواهند به آن‌ها بدهید!^۲

پس از انقلاب نگرش تمامیت‌خواهی آمریکایی‌ها پایان نیافت و استراتژیست‌های آمریکایی اظهار می‌داشتند «رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود.»^۳ زیرا امثالی مانند سناتور براون بر این باور بودند تا نظام اسلامی ایران سرنگون نشود خاورمیانه هرگز به ثبات و آرامش نخواهد رسید.^۴ البته مقصود وی از ثبات و آرامش، امنیت منافع امریکا قلمداد می‌شود. البته برای رسید به چنین ثباتی معاون وزیر جنگ امریکا پاول ولفوویتر معتقد است نمی‌توان با

۱. شرکتی بزرگ متشکل از چند شرکت که برای انحصار و بهره‌برداری از معدنی و مانند آن تشکیل شود.
۲. مصاحبه نگارنده با دکتر جواد منصور.
۳. نعماء و شکوری، عروسک‌های غربی، ص ۳۶.
۴. هفته‌نامه پرتو سخن، ۱۳۸۲/۳/۵.

سخن گفتن و مذاکره رژیم‌ی که محور شرارت است را تغییر داد.^۱ بدین خاطر افرادی همچون تام لانتسون نماینده دموکرات‌های امریکا در مجلس نمایندگان، بر این عقیده شدند که ثبات «بدون کشتار وسیع مردم ایران! ناممکن است. ما کشتار می‌کنیم و به آنان آزادی می‌دهیم!!»^۲ این نوع بی‌توجهی به جان میلیون‌ها انسان را با تئوری پردازان در راستای امری مقدس نیز جلوه می‌دادند و در جنگ‌هایی که آمریکایی‌ها داشتند در مصاحبه‌ای با یک گروهبان آمریکایی اذعان داشت «هدف من از کشتار غیر نظامیان را مقدس بدانید!»^۳ با چنین نگرشی سیاستمداران آمریکایی به کشتار مردم ایران حکم می‌کنند تا بتوانند ایران را زیر سلطه خویش در بیاورند.

بدین خاطر از همان ابتدای انقلاب، به ویژه در دوران جورج بوش، بودجه‌های عظیمی برای سرنگونی ایران و بازگرداندن آن به دامان امریکا بکار گرفته شد نیوت گنگریچ رئیس مجلس نمایندگان خواستار «یک استراتژی کلی ایالات متحده آمریکا در جهت جایگزین ساختن رژیم فعلی ایران با زور» شد وی در طرحی برای براندازی ایران بودجه یا بالغ بر صد میلیون دلار درخواست نمود که تنها ۱۸ میلیون دلار آن تصویب شد.^۴

۱. نعماء و شکوری، عروسک‌های غربی، ص ۳۶.

۲. هفته‌نامه پرتو سخن، ۱۳۸۲/۵/۱۶.

۳. نعماء و شکوری، عروسک‌های غربی، ص ۳.

۴. غضنفری، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۰۷.

۳) تحمل ایران مستقل را ندارند

نئانیاهو نخست‌وزیر اسبق اسرائیل در مجمع سالیانه یهودیان آمریکا با اشاره به توطئه‌های صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی می‌گوید: «من از بقای جمهوری اسلامی ایران در شگفتم... بودجه بیست میلیون دلاری که در اینجا (امریکا) برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، تنها یکی از صدها طرح و برنامه‌ای است که ما و امریکا به کار بسته‌ایم.»^۱

چرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکم شدن اراده مردم ایران، امریکا با بهره‌گیری از وحشیانه‌ترین روش‌های استعماری و نقض همه قوانین بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایستاد؟ چرا آمریکا مستمراً به دنبال بحران‌سازی علیه جمهوری اسلامی است؟ چرا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت امریکا به کانون بحران و مرکز جاسوسی علیه انقلاب اسلامی تبدیل شد؟ حمایت عملی امریکا از ترورها و جنایات سازمان‌یافته سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ به چه دلیل بود؟ چرا مقابله با تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران یکی از اهداف مهم سیاست خارجی امریکا محسوب می‌شود؟ مگر ملت ایران جز نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و آزادی و احترام به حاکمیت ملت‌ها چیز دیگری مطرح می‌سازد؟

خود آمریکایی‌ها در پاسخ به این پرسش‌ها مطرح می‌سازند «هدف ما این است که نگذاریم رقیب جدیدی خواه در قلمرو

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۲/۱۴.

شوروی سابق و خواه در سایر نقاط جهان سر بلند کند. رقیبی که به اندازه اتحاد شوروی سابق برای ما خطرناک باشد.^۱ اساساً هدف آمریکایی‌ها از این نوع عملکرد در مقابله با ایران را می‌توان در سخنان مارتین ایندیک جستجو نمود. وی می‌گوید «مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی، درس عبرتی برای کشورهای خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از سلطه آمریکا گام برمی‌دارند.»^۲ همچنان که نوام چامسکی بیان می‌دارد «تا زمانی که ایران، مستقل باقی بماند و در برابر سلطه آمریکا سر تسلیم فرود نیاورد، دشمنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهد داشت.»^۳ این دشمنی‌ها به این دلیل است تا کشور دیگری جرئت طرح استقلال‌خواهی را نداشته باشد. رکس تیلرسون وزیر خارجه آمریکا در خرداد ۱۳۹۶ مطرح می‌کند «سیاست ما در مقابل ایران این است که هژمونی و استیلای ایران را به عقب برگردانیم.»^۴ با استقلال یابی ایران از سیطره غرب عملاً هژمونی جهانی آمریکایی‌ها شکسته شد و تفکر استقلال‌خواهی در میان ملت‌ها پدیدار گشت بدین خاطر است که کارتر در سخنرانی‌اش مطرح می‌کند «من مصمم هستم ایالات متحده قوی‌ترین ملت‌ها باقی بماند. ما خواهان امنیت و

۱. شهریار زرشناس، نیمه پنهان آمریکا، ص ۱۱۴.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱/۲۶.

۳. روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷.

۴. کفاش، عملکرد سازمان سیا در قبال جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹۵.

تداوم آن (ایران) برای خود هستیم.»^۱ اما عملاً توفیقی نیافتند به همین دلیل جورج شوارتز وزیر دارایی امریکا در دوران ریگان، انقلاب اسلامی را «خطرناک‌ترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ» می‌داند و خواهان تهاجم گسترده علیه ایران می‌باشد وی عقیده داشت نمی‌توان با سیاست منزوی‌سازی، ایران را مهار نمود بلکه باید با یورش همه‌جانبه، پیوسته و زنجیره‌ای به انقلاب اسلامی و بسیج تمامی نیروهای بین‌المللی ذی‌نفع در خلیج فارس به مقابله با ایران برخاست.^۲

موفقیت نظریه حکومت اسلامی مبتنی بر تلفیق سیاست و دیانت و ایجاد حاکمیتی بر اساس قوانین الهی در ایران عملاً پایه‌های فکری غرب را دچار فروپاشی گرداند. به تفسیر نیویورک‌تایمز: «ایران با آیت‌الله خمینی، مسیح‌وار فریاد رهایی از یوغ سلطه خارجی را سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد. این مسئله غرب را در عرصه‌های ایدئولوژیک و سیاست با بحران مواجه خواهد ساخت.»^۳ پیر بلانشه خبرنگار غربی که در سال ۱۳۵۷ از ایران گزارش تهیه می‌کرد؛ می‌گوید: «برای اولین بار در دنیا، تلسور اراده عمومی در

۱. کدیور، رویارویی، انقلاب اسلامی ایران و امریکا، ص ۲۰۸.

۲. واعظی، ایران و امریکا؛ بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، ص ۳۱۵.

۳. شهیدی، سؤال‌های زیر بنایی در تقابل آمریکا و اسرائیل با ایران، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران،

<http://revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=16071>

انقلاب اسلامی ایران تحقق یافت، آنچه مرا حیرت زده می کرد، سر برداشتن تمامی یک ملت بود، می گویم تمامی، من در تظاهرات روز عاشورا که پیر و جوان و کودک و نوجوان و مادران بچه بغل، تمام خیابان های شهر را به تسخیر درآورده بودند، افسون این اراده ملی بودم.»^۱ فریاد آزادی خواهی و استقلال ایران برای غرب سنگین آمد. زیرا ادعای اینکه سرنوشت ملت ها می بایست به دست خودشان تعیین شود مفهومی جز شکست امپراتوری استعمارگران غربی و نظام سلطه چیزی در بر نداشت. ریچارد نیکسون در کتاب پیروزی بدون جنگ می نویسد: «در جهان اسلام از مغرب (مراکش) تا اندونزی در شرق ... دگرگون سازی قهرآمیزی (صورت) گرفته است. تغییر در جهان سوم آغاز شده است و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. نظریه پردازان غربی معتقدند که آرام ساختن طوفان اسلامی تنها در سایه استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است.»^۲

استراتژیست های غربی همگی بر این باورند که اگر انقلاب اسلامی بتواند آرمان های خود را عملیاتی سازد طوفانی در جهان اسلام به پا خواهد خواست. از این رو «حکومت های محافظه کار

۱. راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات ۲۴ اسفند دو آزمون بزرگ پیش روی ملت ایران، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۱۱/۲۰، <https://www.mehrnews.com/news/635984>

۲. واعظی، ایران و امریکا؛ بررسی سیاست های امریکا در ایران، ص ۳۱۵.

طرفدار غرب از خطر حمله اسلام مردمی مصون نیستند. بنابراین بقای جمهوری اسلامی ایران کیان آمریکا و غرب را به مخاطره می‌اندازد.^۱ بدین سبب است که در تلاش برای استحاله و نابودی جمهوری اسلامی ایران هستند.

۴) کروات‌های تجاوزگر ضد استقلال

در اواخر قرن نوزدهم در میان کشورهای اروپایی، توسعه سرزمینی به صورت حاد شکل گرفت؛ البته توسعه‌طلبی از اواسط قرن شانزدهم به وقوع پیوست، اما از ابتدای قرن بیستم وارد مرحله رقابت جدیدی شدند. غربی‌ها سرزمین‌های قاره آفریقا و آسیا را میان یکدیگر تقسیم کردند و حانلی نیز بین خود قرار می‌دادند تا از برخورد دو نیرو جلوگیری کنند. در این دوران بدون توجه به جغرافیای سرزمینی استعمارگران، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند؛ منطقه شمالی در اختیار روسیه، منطقه جنوبی در سیطره انگلیس و قسمت میانی که باریکه‌ای بدون برخورداری از منابع و عملاً کوهستانی بود در اختیار پادشاه ایران قرار گرفت. این وضعیت برای ایران در قرارداد ۱۹۰۷ رقم خورد.

تجاوزگری غربی‌ها تنها در ایران نبود بلکه اروپائیان، آفریقا را میان خودشان تقسیم کردند. بدون آنکه حتی جوامع آفریقایی اطلاعی داشته باشند. وضعیت تجاوزگری به گونه‌ای شد که میان

۱. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انقلاب اسلامی و توطئه‌های دهه نخستین: کودتای نوژه، ص ۲۱.

فرانسه و انگلیس بر سر چین و هند، و همچنین رقابت انگلیس و روسیه در آسیای میانه که شامل ایران، افغانستان و تبت و در حوزه مدیترانه بر سر میزان نفوذ در کشورهای تجزیه شده از امپراتوری عثمانی نزاع صورت گرفت. تمام این تحولات نشان از خوی تجاوزگری کشورهای غربی دارد.^۱

به اعتقاد جف سیمونز خاورمیانه به دلایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در کانون توجهات سیاست خارجی غرب قرار گرفت. وی می‌گوید این منطقه می‌تواند تکلیف مهم‌ترین خط تعارض بین تمدن‌ها یعنی اسلام و لیبرال دموکراسی را روشن سازد.^۲ بدین خاطر است که با وجود حاکمی مستبد و خون‌خواری همچون صدام در عراق که هیچ‌گونه تعهدی به اسلام ندارد کشور عراق مورد حمله قرار می‌گیرد؛ زیرا این کشور یکی از تمدن‌های قدیمی و مرکز تمدن اسلامی محسوب می‌شد.^۳

البته تجاوزگری در نهان غرب وجود دارد. در پایان جنگ جهانی اول، استعمارگران وقتی امپراتوری عثمانی را ضعیف دیدند بدون آنکه رعایت حقوق انسانی جوامع را داشته باشند؛ همچون لاشخورانی که از بوی طعمه سرمست می‌شوند به تقسیم آن میان خودشان مبادرت ورزیدند. انگلیس که رویای ایجاد امپراتوری

1. Philippe Braillard et Pierre de Senarchens, l'imperialisme, PuF, 1890, Que sais-je? No 1816.

2. Geoff Simons, Iraq Future, London: SAG I, 2003.

۳. بیانات رهبری، ۱۳۶۹/۱۱/۴.

بزرگ از هند تا مصر را در ذهن پرورش می‌داد و قصد داشت منافعشان در هند و آفریقا همچون زنجیره‌ای به هم متصل شود در سال ۱۹۱۵ بخشی از ایران را به تصرف خود در می‌آورد و در ۱۹۱۹ عراق، فلسطین، عربستان و مصر را تصاحب می‌کند و ایران را نیز در قراردادی به صورت کامل، ملک طلق خود می‌سازد. فرانسوی‌ها که در این تقسیم منافع، به سوریه می‌رسند اعتراض می‌کنند و برای آنکه رضایت فرانسه تأمین شود الجزایر را به فرانسه واگذار می‌کنند. پس از این تقسیم است که نویسنده فرانسوی بیان می‌دارد: «اینک روشن است که تمدن ما اروپائیان فناپذیر است.»^۱

نظام سلطه پس از آنکه احساس کردند ارتش آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی تاب ماندگاری ندارد، شروع به تقسیم‌بندی منطقه و تحویل آن به شخصیت‌های دست‌پرورده خود کردند زیرا هراس از رستاخیز اسلامی داشتند.^۲ اساساً انگلیس به دنبال این ایده برآمد که «چگونه تسلط استعماری را از بین ببریم تا نیروی نظامی محلی خلأ به وجود آمده را پر نکنند به عبارت دیگر چگونه یک طبقه سیاسی محلی جانشین را خلق کنیم.»^۳ در این سیاست است که سایه شوم حکومت پهلوی بر ایران گسترده می‌شود. نکته

۱. نقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل؛ از پیمان و ستفالی تا امروز، ص ۱۸۷.

۲. فتحی شقاقی، امام خمینی تنها گزینه، ص ۳۶.

۳. رایت، شناسایی و شکار جاسوس، خاطرات یک کارمند ارشد ضد جاسوسی، ص ۲۴۶-۲۴۷.

حائز اهمیت آن است که سیاستمدار اتریشی بیان می‌دارد «اگر دنیا بداند که چه ذکاوت و فهم ناچیزی بر آن حکومت می‌کند متحیر خواهد ماند.»^۱

بنابراین استعمار بدون توجه به استقلال جوامع در یک روندی تاریخی به دنبال دسیسه‌چینی برای نفی استقلال کشورها با روش‌ها و مدل‌های مختلف است؛ در دورانی خودشان مستقیم به نفی حاکمیت ملت‌ها می‌پرداختند پس از آن در سیاستی جدید به دنبال جایگزینی دولت‌های دست‌نشانده بودند که با حکومت پهلوی در ایران این سیاست رقم خورد و پس از آنکه انقلاب اسلامی مناسبات آن‌ها را در ایران بر هم زد با دسیسه‌های مختلف از جمله طرح کودتا، حمله نظامی در صحرای طبس، حمایت از ارتش عراق برای نابودی ایران، ایجاد اغتشاش و شورش در سال‌های مختلف گویای همان حس تجاوزگری است که در سرشت غرب نهفته است. به‌طور نمونه هوارد تیچر در خصوص حمایت آمریکا از عراق در جنگ می‌گوید: «ما (سازمان سیا) به عراقی‌ها اطلاعات ماهواره‌ای و الکترونیکی دادیم که در واقع برای آن‌ها گنجی محسوب می‌شد. آمریکا برای صدام حسین کاری کرده تا آن روز برای هیچ یک از نزدیک‌ترین متحدین خود نکرده بود.»^۲ روزنامه واشنگتن‌پست طی مقاله‌ای نوشت مقامات آمریکا سه پدیده خردکننده را برای

۱. نهر، نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی، ج ۲، ص ۱۲۹۹.

2. Perty. "Eclipse, The Last days of the C.I.A, P: 383.

جمهوری اسلامی برشمرده‌اند: الف) جنگ شهرها و آشوب در ایران. ب) استفاده فزاینده و موفقیت‌آمیز عراق از بمب‌های شیمیایی. ج) فشار دیپلماتیک بر تهران به همراه حمایت نظامی از همسایگان ایران.^۱

همچنین می‌توان از حمایت گسترده امریکا از ایجاد شورش و همچنین حمایت از منافقین نمونه آورد تا خوی تجاوزگری نیابتی ایالات متحده و عدم توجه به حاکمیت و استقلال کشورها برای این دولت مشخص شود. رنول مارگ گروشت عضو سازمان سیا در دوران جورج بوش مطرح می‌کند «دولت باید با صدای بلند و قاطعیت از بروز هرگونه ناآرامی و تظاهرات در خیابان‌های ایران حمایت کند دولت و کنگره آمریکا باید به کارهای رسانه‌ای خود علیه تهران ادامه دهد.»^۲ و یا کاندولیزا رایس وزیر سابق امور خارجه امریکا می‌گوید: «واشنگتن از تلاش‌هایی که برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد پشتیبانی می‌کند.»^۳ همچنان که برخی از تئوریسین‌های کاخ سفید مطرح می‌کنند «ما با تمام توان از مجاهدین خلق در راستای تحولات عظیم در ایران حمایت می‌کنیم.»^۴

۱. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذر از بحران ۶۷، ص ۱۳۹.

۲. نعماء و شکوری، عروسک‌های غربی، ص ۳۹.

۳. همان، ۱۳۸۲/۳/۲۸، ص ۲.

۴. نعماء و شکوری، عروسک‌های غربی؛ بازشناسی حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران، ۱۳۷۶-۱۳۸۹، ص ۳۵.

درواقع می‌توان مطرح کرد رفتار امریکا با گذشت مدتی از پیروزی انقلاب اسلامی از ورود مستقیم به جنگ نیابتی معطوف گشت. غربی‌ها درصدد برآمدند با استراتژی «براندازی خاموش» به مواجهه با ایران بپردازند این سیاست از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید بدین خاطر به سمت شورش‌های مردمی سوق پیدا کردند. در این باره روزنامه فایننشال تایمز می‌نویسد: «واشنگتن به دنبال راهی است که رژیم اسلامی را از داخل متزلزل سازد.»^۱

۵) جنگ دوست‌ترین کشور

امریکا در جنگ ویتنام، مخرب‌ترین سلاح‌های جنگی را بر بدن کوهان، بیوه‌زنان سالخورده‌گان ویتنامی آزمایش کرد و با استفاده از بمب‌های آتش‌زا و گازهای سمی، حتی زندگی گیاهان، حیوانات و پرندگان این سرزمین را تباه ساخت. مقدار بمبی که هواپیماهای آمریکایی در طول جنگ هندوچین بر روی ویتنام، لائوس و کامبوج ریختند، بیش از سه برابر و نیم مجموع بمب‌هایی بود که آمریکا و متحدان آن در طول جنگ جهانی دوم در برابر دشمن استفاده کردند!^۲ در جنگ ویتنام در اردوگاه‌های نظامی امریکا سربازان سرودی را می‌خواندند که در آن آمده بود: «کشتار، کسب‌وکار من است و این کسب‌وکار محبوب من است.»^۳ اساساً

۱. عبدالمهدی، دست‌های نامرئی: واکاوی راهبردها و راهبران براندازی نرم در ایران، ص ۹۵.

۲. نجاتی، ویتنام (از دین بین فو تا سایگون)، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۳. هرمان، محور شرارت، سیاحت غرب، ص ۷۴.

رخدادهای دهه‌های گذشته در جهان مملو از وقایع سیاه و تاریکی است که ناشی از دخالت‌های غیرمسئولانه، خودخواهانه، فریبکارانه و خصمانه غرب نسبت به دولت‌های مختلف می‌باشد. امریکا طی چند سال گذشته با زیر پا نهادن قوانین سازمان ملل در یوگسلاوی، افغانستان، عراق و سوریه یک جنگ تمام‌عیار را ایجاد نمود؛ حتی در حمله به عراق با بهره‌برداری از سازمان ملل حمله خود را توجیه نمود و کشتاری عظیم و یک نسل‌کشی تاریخی، بیش از یک میلیون انسان را در عراق از بین برد. همان‌گونه که در طول حیات سیاسی جمهوری اسلامی درصدد برآمد تا در پوشش سازمان ملل اقدامات جنگ‌طلبانه خود را علیه ایران توجیه نماید.^۱ سوال اصلی اینجاست که گناه این جوامع که می‌بایست درد جنگ را بچشند چیست؟ چرا قربانی وحشیانه‌ترین رفتارهای غربی‌ها گشتند؟ آیا این جوامع جز چشیدن طعم استقلال مقصدی دیگر داشتند؟

غربی‌ها برای توسعه سلطه و کشورگشایی‌هایشان حتی دین را به خدمت می‌گرفتند. و همان‌گونه که گفته شد کشیشان صف مقدم سیاست‌های استعماری قرار داشتند و نقشه راه استعماری توسط کلیسا کشیده می‌شد. در همین راستا در اواخر قرن شانزدهم پاپ الکساندر ششم، فتوای به تقسیم کره زمین به دو نیم‌کره داد و نیم‌کره غربی متعلق به اسپانیا و نیم‌کره شرقی متعلق به پرتغال شد بدون

۱. همان، ص ۷۰.

آنکه توجهی به حقوق ملت‌ها و جوامع داشته باشند.^۱ در واقع استعمارگران در قالب آورندگان فرهنگ و تمدن، ابتدا کشیشان را می‌فرستادند و سپس سربازان با کشتی‌ها وارد می‌شدند. بنابراین دین ابزاری برای بسط اقتضانات و نیازهای نظام سلطه تعریف می‌شد.^۲

در دوره معاصر نیز که غرب داعیه حقوق بشر دارد موجی از وحشی‌گری‌ها و خون‌ریزی‌ها را در جهان به وجود آورده است. به‌طور مثال فرانسوی‌ها در زمانی که مردم الجزایر تنها استقلال کشورشان را مطالبه می‌کردند؛ تقریباً از ۱۰ میلیون نفر حدود یک میلیون آن‌ها را کشتند تنها به خاطر اینکه شعار آزادی و استقلال سر دادند.^۳ نمونه دیگر گفتگویی است که میان کارتر با دونالد ترامپ رخ داد در این گفتگو کارتر بیان می‌دارد امریکا از ۲۴۲ سال تاریخش ۲۲۶ سالش را در جنگ بوده و «امریکا جنگ دوست‌ترین کشور در تاریخ جهان است دلیل جنگ‌طلبی‌ها هم تمایل این کشور برای مجبور ساختن کشورهای دیگر به قبول کردن اصول آمریکایی است.»^۴

۱. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، ص ۱۰.
۲. مولوی وردنجان و دیگران، شاخصه‌های تاریخ‌نگاری مستشرقان در ایران معاصر، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، ص ۲۴-۲۵.
۳. تیری دژاردن، صد میلیون عرب، ترجمه حسین مهری، تهران، توس، ۱۳۵۵، ص ۳۲۹.
۴. روزنامه خراسان، ۱۳۹۸/۱/۲۷.

حمله نظامی به ویتنام، گواتمالا، بمباران لائوس، نیکاراگوئه، لیبی، هندوراس، عراق، سودان، یوگسلاوی، افغانستان، حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق حمله مستقیم هوایی به سوریه و عراق و تدارک نمودن حمله نظامی به ونزویلا بخش کوچکی از جنگ طلبی‌های چند دهه اخیر امریکا در برابر استقلال‌خواهی جوامع مختلف است. واشنگتن در راستای سیاست‌های جهانی‌اش برای خاورمیانه نقشه می‌کشد و از نوبه تقسیم کشورها می‌پردازند. در واقع آمریکایی‌ها در طرح خاورمیانه جدید به دنبال این سؤال هستند که «دنیا چگونه توسط قدرت جهان، یعنی امریکا اداره شود؟»^۱

نمونه‌های استقلال‌ستیزی و جنگ‌طلبی امریکا در ایران نیز نمود دارد. به‌طور مثال در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی مردم نسبت به سیاست‌های شاه اعتراض می‌کنند هائیزر برای اجرای طرح کودتا به ایران می‌آید و زمانی که با اعتراضات عمومی روبرو می‌شود به ژنرال قره‌باغی می‌گوید که در مواجهه با مردم لوله تفنگ‌ها را پایین بیاورید یعنی مردم را بکشید وقتی ژنرال قره‌باغی، با قتل عام مردم در تسلط بر اوضاع ناکام بود به ژنرال هائیزر می‌گوید تدبیر شما فایده‌ای نکرد. هائیزر می‌گوید من دیدم ژنرال‌های شاه چقدر کودکانه می‌اندیشند^۲ مقصودش آن است که می‌بایست کشتار مردم را ادامه می‌دادند. نکته حائز اهمیت این است که چرا

۱. ر.ک. متقی، تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای امریکا، مبنای، موانع و چالش‌ها.

۲. عبدالرشیدی، مأموریت در تهران؛ خاطرات ژنرال هائیزر، ص ۲۳۶-۲۳۷.

یک ژنرال آمریکایی که هزاران کیلومتر از این منطقه دور است و تحولات این منطقه هیچ ارتباطی با کشور امریکا پیدا نمی‌کند به ایران می‌آید و مدیریت وضعیت ایران را در اختیار می‌گیرد و دست به کشتاری عظیم می‌زند؟ آیا جز این است که تنها گناه جامعه ایران! بهره‌مندی از ثروت عظیم و سرزمینی استثنایی است؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای جلوگیری از استقلال ایران از امریکا در نظام فکری غرب به جز مسئله نظامی گزینه‌ای متصور نبود. در شگردهای زنجیره‌وار امریکا علیه جمهوری اسلامی، همه گزینه‌ها به مسائل نظامی ختم می‌شد. یکی از عناصر وابسته به سازمان‌های اطلاعاتی امریکا در جریان کودتای نوزده می‌گوید: «برای ساقط کردن انقلاب دو طرح وجود داشت؛ یکی کودتا، دیگر جنگ. بعد از بحث‌های بسیار، تصمیم بر این شد که ابتدا طرح کودتا پیاده شود و اگر چنانچه موفق نشد، جنگ آغاز شود.»^۱ بر اساس پندارهای استراتژیست‌های آمریکایی، چون کودتا نافرجام ماند می‌بایست جنگ آغاز گردد. در این برهه از زمان، مغزهای پوسیده نظامی پنتاگون و دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکایی - صهیونیستی به تکاپو افتادند تا جهان را به لحاظ روانی آماده سازند.

نمونه‌های دیگر از اقدامات نظامی امریکا در ایران می‌توان به عملیات نظامی در طبس، حمله به هواپیمای مسافربری ایرانی و به

۱. صفا تاج، انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه، ص ۵۵-۵۶.

شهادت رساندن ۲۹۰ نفر و همچنین ترور ده‌ها نفر از اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و اجرایی کشور اشاره داشت. همچنین حضور مستقیم در شهادت سردار سلیمانی را می‌توان نمادی از خوی جنگ طلبی آمریکایی‌ها به شمار آورد. این اقدامات تنها بخش کوچکی از خوی خونریزی آمریکا در ایران طی چند دهه گذشته می‌باشد.

۶) ژن برتر!

در قرون باستان، ملت‌های شرقی مانند چین، اروپایی‌ها را از قبایل وحشی و غیر متمدن می‌شمردند. حتی رومی‌ها، شمال اروپا را که از جمله آن‌ها انگلیس است، وحشی معرفی کرده‌اند.^۱ اما مردان انگلیسی با آغاز دوران استعمارگرایی به دیگران با دیده تحقیر می‌نگرند. در نظر انگلیسی‌ها مردم آسیا و افریقا عقب مانده و وحشی جلوه می‌کنند. آنان بر این تصور بودند که خداوند انسان‌ها را به این دلیل خلق کرده است تا خدمتگذار انگلیس باشند و زمینه‌ای فراهم سازند تا انگلیسی‌ها بتوانند نبوغ فطری خود برای پیش بردن حکومت جهانیان نمایان سازند. انگلیسی‌ها در این پندار بودند که در اوج تمدن زندگی می‌کنند و طلایه‌داران حتی ملل اروپا را دارند.^۲ بر اساس همین خوی برتری طلبی در غرب بود که وقتی پایشان به سایر مناطق دنیا باز شد؛ انسان‌ها را به بردگی گرفتند.

۱. نهر، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۷۴.

غربی‌ها با دستاویز قرار دادن مجموعه‌ای از احساسات جمعی و ویژگی‌های اکتسابی، نوعی برتری برای خود نسبت به سایر ملت‌ها قائل‌اند. به‌گونه‌ای که هر اقدامی برای خویش نسبت به دیگر ملت‌ها را مجاز می‌شمارند و نقشی پیامبرگونه جهت اصلاح و رهبری نظم جهان برای امریکا قائل‌اند. در این راستا مایکل هریش نویسنده کتاب «در جنگ با خود» اذعان دارد نقش جهانی امریکا «بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که جهان در بسیاری از قرن‌ها و شاید در طول تاریخ دریافت کرده است.»^۱

عملاً امریکایی‌ها بر این باور بودند «خداوند در کنار ماست!» و رسالت ویژه‌ای از سوی خداوند برای امریکایی‌ها در نظر گرفته شده است.^۲ در طول سالیان متمادی نوعی از نگرش تقدس‌زایی برای سران امریکایی و ایالات متحده در اظهارات کارشناسان آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. به‌طور نمونه زمانی که جورج بوش به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد جامعه متعصب امریکا برای وی ماموریتی الهی قائل شدند و او را نگهبان و امین منافع سیاسی جهان دانستند. به‌گونه‌ای که گری باور اظهار می‌دارد: «در چنین دوره سرنوشت‌سازی که شیطان (ایران) به آمریکا ضربه زده، پیروان کلیسای انجیلی معتقدند که جورج بوش منتخب خداست! و در

۱. محمدنیا و پورحسن، ژئوپلتیک احساس و روابط ایران و آمریکا (با تأکید بر

بحران گروگان‌گیری)، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۸.

این حکمتی نهفته است.»^۱ تولید چنین ادبیاتی برای جورج بوش، زمینه جدال گرایی جهان غرب را به شدت افزایش می‌دهد. باراک اوباما در خصوص نقش ویژه و تمایز امریکا نسبت به سایر دولت‌ها می‌گوید: «اگر امریکا خود را از مسائل جهانی کنار بکشد، خلأ رهبری ایجاد می‌شود که هیچ کشوری نمی‌تواند آن را پر کند. کنار کشیدن امریکا در مسائل جهانی خطای بزرگی است و امریکا باید همچنان به این مأموریت خود ادامه دهد زیرا نه تنها برای خود آمریکایی‌ها بلکه برای امنیت جهان ضروری است! به نظر من امریکا یک استثناست زیرا برای منافع خود و دیگران، خون و منابع مالی داده است.»^۲

بر اساس نگرش برتری‌طلبی نسبت به سایر ملت‌ها، جوامع جهانی به دو طبقه صورت‌بندی می‌گردند: طبقه «غربی‌ها» که برگزیدگان عالم‌اند و طبقه «غیر غربی‌ها» که در گمراهی و باطل به سر می‌برند. در چنین رهیافتی، حقوق سیاسی و مدنی تعلق به گروهی دارد که در صراط مستقیم سیر می‌کنند؛ چراکه تنها چنین طیفی برخوردار از آموزه‌های شریعت و قانون هستند که می‌توانند معضلات جهان را حل نمایند. چنین نگرشی در سلطه غرب بر جهان نمود دارد. یعنی برای توجیه سیطره‌طلبی انگلستان از

۱. متقی، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، ص ۸۹.

2. Brown, Faces of Power, Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Obama, P: 754.

غصه‌های «باری که مرد سفیدپوست بر دوش می‌کشد» سخن می‌راند و فرانسوی‌ها «مأموریت خویش را متمدن ساختن دیگران» می‌دانستند و آلمانی‌ها مدعی بودند می‌خواهند «فرهنگ» خودشان را منتشر سازند. و با این ادبیات مسیر سلطه بر جهان را هموار ساختند. در واقع «آوردگان فرهنگ و مأموران پخش تمدن و کسانی که بار مردم دیگر را به دوش می‌کشند.»^۱ جهان را به آتش کشیدند.

انگاره برتری طلبی نژادی در سخنان میت رامنی، نامزد ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ چنین انعکاس یافت: «خداوند این کشور را خلق نکرده که پیرو باشد. آمریکا باید جهان را رهبری کند.»^۲ همچنین که جورج بوش مطرح می‌سازد «ما درخشان‌ترین ملت در راه آزادی به شمار می‌رویم و آزادی ملت ماست که ما را از دیگران متمایز ساخته است.»^۳ این نوع اندیشه ریشه تاریخی در رهبران آمریکا دارد. زمانی که در سال ۱۶۲۰ گروهی از انگلیسی‌ها به آمریکا مهاجرت نمودند بر این افسانه موهوم، معتقد گشتند که سفرشان از انگلستان به آمریکا برای «ساختن قلمرو خدا» بوده است. بدین سبب است به خویشتن حق می‌دهند اگر ملتی با چنین

۱. نهر، و، نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفصلی، ص ۱۰۷۷.

۲. کلایی، حسینی، بازخوانی نقش استثنائگرایی آمریکایی در شکست سیاست از سرگیری آمریکا و روسیه، ص ۱۲۱.

۳. سردار و دیویس، چرا مردم از آمریکا متنفرند؟، ص ۲۰۶.

اندیشه‌ای مخالفت کند با آن به جنگ برخیزند. البته این برگزیدگی ملی توسط خداوند منشأیی یهودی دارد.^۱

بدین خاطر است که صهیونیسم خط قرمز ایالات متحده محسوب می‌گردد. در راستای این مسئله است که هرمان ملویل آمریکایی می‌نویسد: «ما آمریکایی‌ها، ملتی خاص، قومی برتر و اسرائیل عصر حاضریم. ما ناخدای کشتی آزادی‌ها هستیم!»^۲ این کشور خود را به لحاظ بهداشت، ارتش، اقتصاد، فرهنگ و... از برترین کشورهای جهانی می‌شمارد و بر این پندارند آمریکایی‌ها خطاها و خیانت‌های تاریخ را پشت سر نهاده‌اند و ملتی خاص، برتر، نجات‌دهنده، منجی و بهره‌مند از آرمان‌های جهان‌شمول انسانیت در جهان هستند. در حالی که امریکا به لحاظ نفاق و دسیسه‌چینی واقعاً منحصر به فرد است و برده‌داری قرن‌ها پیش را در قالب نژادپرستی، و خشونت جهانی‌اش را در سیاست امپریالیستی خود نهادینه ساخته و در حوزه بهداشت نیز باید دانست امریکا تنها کشوری در دنیا است که خدمات سلامتی را به همه شهروندانش ارائه نمی‌دهد. بدهی‌های سرسام‌آور امریکا نیز وضعیت ورشکسته اقتصادی این کشور را کاملاً نمایان می‌سازد.

۱. اکتار، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۶۹-۷۰.

۲. گارودی، آمریکاستیزی چرا؟، ص ۱۳.

چرا این همه دشمنی؟

از جمله مسائلی که ذهنیت مردم را درگیر خود ساخته این است که چرا دشمنی‌های غرب با ایران فروکش نمی‌کند؟ چرا هر چه مواضع دولت‌های پس از انقلاب اسلامی آرام‌تر و به سمت تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل پیش می‌رود سیاست‌های خصومت‌آمیز و ستمگرانه غرب و آمریکا ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؟ چرا باید باراک اوباما پیش از رئیس‌جمهوری‌اش، استراتژی آمریکا در قبال ایران را چنین ترسیم می‌سازد که «در مورد ایران نیاز به دیپلماسی سرسختانه همراه با به کار بستن طیف کاملی از ابزارهای قدرت آمریکا داریم.»^۱

برای آنکه بتوان به پاسخ این سوالات و رفتارهای خصومت‌آمیز غرب دست یافت می‌بایست اهمیت خلیج فارس و ایران را برای غرب مورد مطالعه قرار گیرد.

1. Obama, "Renewing America Leadership" Foreign Affairs, July, Aug 2007.

۱) اینجا قلب جهان است

نظریه پرداز اروپایی یوردیس فورن لوهازن در کتابش با عنوان «خلیج فارس جنگی بر ضد اروپا» در مورد اهمیت خلیج فارس می نویسد «میان دو نوار اروپا و آفریقا؛ و استرالیا و آسیا سرزمین های روسی سیبری واقع شده و در مرزهای جنوبی آن خاورمیانه قرار دارد. خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن، منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله "مرکز مرکز" شناخته می شود منطقه خلیج فارس پاشنه آشیل قاره قدیم است. در این منطقه فقط مسئله نفت مطرح نیست. این منطقه... که همان مرکز مرکزی را تشکیل می دهد از هر جهت حساس ترین نقطه دنیای قدیم است. هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت.»^۱ آیزنهاور نیز خلیج فارس را مهم ترین نقطه استراتژیک جهان می دانست. همچنان که دیوید نیوسام از وزیرای خارجه امریکا اظهار داشته است «اگر جهان را دایره ای فرض کنیم مرکز آن خلیج فارس است.»^۲ افزون بر موقعیت منطقه ای، به لحاظ اقتصادی نیز خلیج فارس حائز اهمیت است. منابع عظیم نفتی و گازی توجه نظام سلطه جهانی را به کشورهای منطقه به ویژه ایران بیشتر کرده است، بیش از دوسوم انرژی جهان از این منطقه عبور می کند. بدین

۱. لوهاوزن، جنگ خلیج فارس؛ جنگی بر ضد اروپا، ترجمه شهروز رستگار نامدار، ص ۴۵.

۲. مینایی، درآمدی بر ژئواستراتژی، ص ۹۵.

خاطر همان‌گونه که کارتر اظهار داشته است خلیج فارس جزء منافع حیاتی امریکا محسوب می‌شود و هر قدرتی که این منافع را دچار خدشه سازد با نیروی نظامی سرکوب می‌گردد.^۱ ریچارد نیکسون اهمیت این منطقه را چنین تفسیر می‌کند: «نفت، خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی از آن‌ها می‌گذرد.»^۲ با توجه به روند کنونی تحولات جهانی می‌توان اذعان داشت کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در اختیار دارد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان تسلط داشته باشد چنین تفکری بیش از هر چیز کنترل منطقه خلیج فارس را ایجاب می‌کند. بدین خاطر است که ژان ژاک شرایبر می‌گوید تسلط بر خلیج فارس، مقدمه‌ای برای تسلط بر کل جهان خواهد بود.^۳ در این منطقه ایران از نقش محوری و ژئوپولوتیکی برخوردار است. در واقع منطقه غرب آسیا به لحاظ جغرافیایی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. بدین خاطر رقابت قدرت‌های مختلف را پدید آورد. به لحاظ موقعیت جغرافیایی می‌توان در سه مورد ایران را مورد مطالعه قرار داد:

الف) اهمیت ایران به‌عنوان دروازه ورود به خاورمیانه.

۱. نیکسون، فرصت را دریابیم، ص ۲۵۸.

۲. نیکسون، جنگ واقعی؛ صلح واقعی، ص ۱۳۶.

۳. یونسیان، روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا - دو سوی

یک معامله، کتاب خاورمیانه ۴، ص ۹۲.

ب) اهمیت ایران به لحاظ همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه کنونی.

ج) اهمیت اشراف بر تنگه هرمز و خلیج فارس به عنوان مهم ترین گذرگاه نفتی جهان.

زمانی که هنوز نفت کشف نشده بود ایران به علت آنکه بر سر سه راه قاره های جهان قرار گرفته بود به دلایل مختلفی بارها از سوی قدرت ها مورد تجاوز قرار گرفت. انگلیس برای حفظ منافعش در هند،^۱ فرانسه برای ضربه زدن به انگلیس، شوروی برای دستیابی به آب های گرم و عثمانی به دلیل دشمنی با شیعیان از اوایل دولت قاجار همواره ایران را مورد تاخت و تاز قرار می دادند. پس از آنکه انقلاب روسیه رخ داد. شمال ایران به دلیل مرز ۲۰۰۰ کیلومتری با شوروی به اهمیت استراتژیک ایران افزود. و ایران به عنوان حلقه ای از سیاست کمربند امنیتی انگلیس در برابر شوروی لحاظ گشت. ریچارد هلمز رئیس اسبق سیا و سفیر امریکا در ایران بیان می دارد تمامی روسای امریکا «صرف نظر از هرگونه تمایلات سیاسی و فلسفی خود... اهمیت ژئوپولوتیکی ایران را به نحو بسیار روشن تشخیص داده اند.»^۲ همچنین نیکسون رئیس جمهور اسبق امریکا بیان می دارد: «ایران در منطقه ای واقع شده است که نسبت به جمیع مناطق جهان که صلح در آن ها تهدید می شود، جنبه

۱. رایت، ایرانیان در میان انگلیسی ها؛ صحنه هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا، ص ۸.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۵/۹/۲۲.

مرکزیت اساسی دارد و به همین جهت حائز اهمیت ویژه‌ای است.^۱ وی همچنین بیان می‌دارد «اگر امریکا ایران را از دست بدهد. امنیت غرب شدیداً به خطر خواهد افتاد.»^۲ از سوی دیگر کشور ایران از طولانی‌ترین خط ساحلی در خلیج فارس و مجاورت با دریای عمان برخوردار است. بدین خاطر تأثیر زیادی در تحولات خلیج فارس دارد و با بهره‌مندی از جزایر سه‌گانه، عملاً سیطره کامل بر شریان اقتصادی این منطقه را دارد. از این رهیافت است که لرد کرزن از سیاستمداران انگلیسی می‌نویسد: «ترکستان، افغانستان... ایران در حقیقت صفحه شطرنجی هستند که بر روی آن بازی دست یافتن و سیادت بر جهان انجام می‌شود.»^۳ همچنان که بیل کلینتون مطرح می‌سازد «ما اگر از آفریقا خارج شویم باز آقای دنیا خواهیم بود؛ اگر از امریکای لاتین خارج شویم باز هم آقای دنیا خواهیم بود، اگر از آسیا خارج شویم باز هم آقای دنیا خواهیم بود اما اگر از خلیج فارس خارج شویم دیگر آقای دنیا نخواهیم بود»^۴ و روزنامه لوماتن فرانسه می‌نویسد: «آن کسی که این کشور (ایران) را در تصرف دارد، در موضعی خواهد بود که کنترل جهان را در دست خواهد داشت.» بنابراین عمده کشورهای سلطه‌طلب، بر ایران نظر دارند و باید خاطرنشان کرد طمع‌ورزی

۱. محمد ت، ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران، ص ۸.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۱۸.

3. Curzon, G, N: Persianand Persian Question, P: 221.

۴. مصاحبه نگارنده با دکتر جواد منصوری.

نظام سلطه بر کشور ایران، علاوه بر اینکه به ذات وحشی‌گری نظام سلطه برمی‌گردد؛ به خاطر مطلوبیت موقعیت جغرافیایی ایران از یک سو و از سوی دیگر بر خورداری از منابع انرژی است. چراکه ۹۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن، ۷۵ درصد نفت مورد نیاز اروپا، ۳۰ درصد نفت مورد نیاز آمریکا در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی از خلیج فارس تأمین می‌شد و از تنگه هرمز می‌گذشت که تحت کنترل ایران بود. بدین خاطر است که کاردار سفارت آمریکا در تهران پس از انقلاب اسلامی بیان می‌دارد «با توجه به منافع ملی آمریکا استراتژی این کشور در خلیج فارس مبتنی بر تأمین جریان نفت و حفظ ثبات کشورهای این منطقه از جمله ایران است.»^۱ و در راستای همین سیاست است که هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در اسفند ۱۳۵۷ چندین روز پس از انقلاب بیان می‌دارد: «امریکا برای حفظ جریان نفت دست به هر اقدامی که لازم باشد خواهد زد.»^۲ بنابراین خلیج فارس به‌عنوان یکی از پنج مناطق استراتژیک جهان برای آمریکا و تنها منطقه استراتژیک جهان برای اروپا، که بر اساس پیش‌بینی‌های اندیشمندان واشنگتن در آینده ایران به‌عنوان بازیگر اصلی تأمین‌کننده منافع حیاتی آمریکا و تأمین‌کننده اصلی سوخت غرب به‌ویژه آمریکا سبب شد تا این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی راهبرد جدیدی را برای تسلط بر منطقه و ایران اتخاذ نماید.^۳

۱. روزنامه کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸.

۲. روزنامه کیهان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷.

۳. صفا تاج، انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه، ص ۱۰۴.

در زمان فروپاشی شوروی و شکل‌گیری منطقه آسیای میانه، اهمیت جغرافیایی ایران در منطقه، افزایش چشم‌گیری پیدا نمود. همچنان که با اعتراضات اجتماعی گسترده ملت‌ها نسبت به حاکمان مستبدشان در سال‌های اخیر و آغاز بیداری اسلامی، موقعیت جغرافیایی ایران برای غربی‌ها دوچندان گشت. بدین خاطر غربی‌ها همواره درصدد سیطره بر جامعه ایران به‌عنوان کشوری که در مرکز این تحولات قرار دارد، هستند.

۲) جورجین قدرت امریکا به هم خورد!

یکی از سؤالات مهم این است که چرا امریکا از رژیم شاه حمایت‌های گسترده به عمل آورد و با انقلاب اسلامی با تمام توان به مقابله برخاست؟ در پاسخ، به‌صورت خلاصه باید گفت رژیم شاه حامی منافع غرب در خاورمیانه و خلیج فارس بود و همچنین یکی از عمده‌ترین هم‌پیمانان امریکا در منطقه محسوب می‌شد. این مسئله را می‌توان با رجوع به اسناد امریکا دریافت. در یکی از اسناد سری سفارت امریکا گزارشی آمده است مبنی بر اینکه «منافع اساسی ما در منطقه عبارت‌اند از: ثبات، محدود کردن نفوذ شوروی و درعین حال اجتناب از رویارویی با اتحاد شوروی و داشتن دسترسی به نفت و گاز خلیج فارس.» در ادامه این گزارش آمده است «در خلیج فارس ما می‌خواهیم درعین حالی که از دسترسی خود به منطقه و نفت آن حفاظت می‌کنیم، نفوذ شوروی و

کشورهای افراطی عرب را مهار کنیم.»^۱ همچنین مطرح کرده‌اند از جمله علایق اصلی واشنگتن «حفظ یک ایران با ثبات مستقل غیر کمونیست و همکار، که نیرو و اراده کافی برای ایستادگی در مقابل تجاوزگری احتمالی شوروی اعم از مستقیم یا غیرمستقیمی را دارد.»^۲ می‌باشد. بدین خاطر است که ایران به‌عنوان یکی از ارکان راهبردی ایران در خاورمیانه محسوب می‌شود اما انقلاب اسلامی در ایران ساختار قدرت را متحول گرداند که هم در ساختار داخلی و هم در بعد منطقه‌ای تأثیرگذار بود و باعث گشت مناسبات واشنگتن در منطقه بر هم بخورد.

الف - ۲) ایران به خود بازگشت

هجده ماه پیش از وقوع انقلاب اسلامی در گزارشی که بازرس کل وزارت خارجه امریکا ارائه کرده بود می‌گوید: «روابط ما با ایران، درآمدهای مالی بسیاری برای ما دارد.» همچنین در اسناد لانه جاسوسی آمده است «ایران کشور عمده منطقه، سپر میان اتحاد شوروی و شبه جزیره سرشار از نفت عربستان است. تا زمانی که نفت خاورمیانه برای غرب اهمیت دارد، دوستی ایران واجد اهمیت شدید برای ایالات متحده است. آمریکا منافع بسیار مهم دیگری نیز در ایران دارد. ایران محل وسایل اطلاعاتی امریکاست که با فایده

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. همان، ص ۲۰۰.

بی‌همتایی که دارد در هیچ مکان دیگری قابل تقلید نیست.^۱ شاید به همین خاطر بود که با پیشروی انقلاب اسلامی روزنامه دلیلی نیوز نوشت «سقوط بختیار ضربه فاجعه‌آمیزی برای نفوذ آمریکا در خاورمیانه است.»^۲

زیرا رژیم پهلوی، حکومتی بود که در تمام ابعاد مطیع و فرمان‌بر سیاست‌های آمریکا بود از ژنرال‌های ارتش تا نیروی امنیتی تا وزیر دارایی، وزیر برنامه و بودجه و دیگر وزرا تا رئیس و اساتید دانشگاه به‌عنوان روشنفکران جامعه، همه و همه در اختیار و تابع آمریکایی‌ها بودند و توسط آمریکایی‌ها انتخاب می‌شدند. خود محمدرضا شاه نیز تمام مسئولیت‌ها را به افرادی که با سیاست‌های آمریکایی‌ها موافق بودند می‌سپرد. وضعیت به‌گونه‌ای درآمد که حکومت محمدرضا شاه به‌عنوان «عروسک غرب» لقب گرفت.^۳ آمریکایی‌ها دریافته بودند که یک حکومت سلطنتی، بهتر می‌تواند منافع آن‌ها را تضمین نماید.^۴

بر این اساس آمریکایی‌ها سیطره کامل بر ایران داشتند. اما انقلاب اسلامی این وضعیت را دگرگون ساخت و با ایجاد یک نظامی که خواست و اراده مردم در آن حکم‌فرما بود باعث شد ساختار قدرت در ایران تغییر یابد و مسئولانی در رأس نظام سیاسی

۱. همان، ج ۲۴، ص ۲۷.

۲. صفا تاج، انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه، ص ۴۸.

۳. صمیمی، پشت پرده تخت طاووس، حسین ابوترابیان، ص ۴۰-۴۳.

۴. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۴.

قرار گیرند که به سیاست‌های آمریکایی در ایران توجهی نداشته باشند. آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین کشور مؤثر در تحولات ایران زمان شاه، بزرگ‌ترین بازنده تحولات داخلی ایران گردید بی‌تردید کوتاه شدن دست آمریکا از منابع و قدرت در ایران، ضربه مهلکی بر پیکر استعمار تلقی می‌شد. حتی در دوران اوج مبارزات و نمایان شدن سقوط حکومت پهلوی، محمدرضا شاه در مصاحبه‌ای با رسانه‌های فرانسوی بیان می‌کند: «اگر نظم حاکم در ایران تغییر کند، با توجه به وابستگی‌ای که بین ایران و اروپا وجود دارد... شما بدون شلیک حتی یک فشنگ خواهید مرد.»^۱

بدین خاطر آمریکایی‌ها تمام تلاششان را مصروف بازگرداندن وضعیت پیشین نمودند و با کارشکنی در مناسبات ایران با کشورهای منطقه، اخلال در نظم و کنترل اجتماعی، ترغیب و حمایت از درگیری‌های شهری و منطقه‌ای در ایران و... درصدد برآمدند تا ایران در ساخت نظام سیاسی ناکام بگذارند. غربی‌ها تصور می‌کردند با توطئه‌های پی‌درپی و همدستی با گروه‌های چپ و راست انقلاب اسلامی را از درون فرسوده می‌سازند و با حمله نظامی به مرزها همه چیز در مدت کوتاهی فرو خواهد ریخت! بنابراین از نخستین روزهای انقلاب اسلامی قدرت‌های غربی به سرکردگی آمریکا پروژه سرنگونی انقلاب را کلید زدند.

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۵/۱۱/۲.

ب- ۲) از ژاندارمی منطقه به فرماندهی مستقل

به دنبال پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی بر پایه حاکمیت بلامنازع دو ابرقدرت غرب (به سردمداری امریکا) و شرق (به سردمداری شوروی) بر محور دو ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم بر دنیا سیطره یافت. بسط سلطه روزافزون نظام دوقطبی سبب شد کشورهای کوچک، ناگزیر در پیوستن به یکی از دو قطب جهانی گردند. ایران نیز سرسپرده آمریکایی‌ها گشت و در منطقه به‌عنوان ژاندارم منطقه محسوب شد. فردوست در خاطراتش بیان می‌دارد: «در سیاست خارجی و به‌خصوص سیاست منطقه‌ای، دکترین اجراشده توسط محمدرضا، تبعیت کامل از دستورات آمریکا و انگلیس بود. در خاورمیانه نیز محمدرضا رسماً عنوان «ژاندارم منطقه» را دریافت کرد.»^۱ خود شاه نیز مطرح می‌کند: «ارتش ما در واقع قادر بود در این ناحیه که برای غرب اهمیت استراتژیک فوق‌العاده دارد، هرگونه ناآرامی محلی را متوقف یا در نطفه خفه کند.»^۲ بنابراین در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به‌عنوان ابزاری در اختیار آمریکایی‌ها به فعالیت می‌پرداخت.

ایران افزون بر هزینه‌های سرسام‌آور آموزشی که پرداخت می‌کرد تجهیزات گران‌قیمت و مدرنی را سفارش می‌داد که سودهای کلانی برای آمریکایی‌ها در بر داشت. در کنار این مسائل، ساواک به‌عنوان نهادی که می‌بایست امنیت کشور را تأمین کند عملاً

۱. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۳۲۰.

بخشی از سازمان سیا شده بود و تهران به عنوان مقر اداره مرکزی سیا در خاورمیانه بود. البته ایجاد سازمان امنیتی وابسته به سیا تنها در ایران نبود بلکه در برزیل بعد از کودتای ۱۹۶۴ و در شیلی پس از کودتای ۱۹۷۳ و... نیروهای امنیتی ایجاد شد که به پلیس و ارتش وابسته نبودند.^۱ همچنین ارتشی که با میلیون‌ها دلار پرداختن به آمریکایی‌ها آموزش دیده شده بود، هدف اصلی اش محافظت از منافع امریکا در منطقه بود و شاه ایران بر اساس دستوری که از کاخ سفید دریافت کرد تمام تجهیزاتش را بسیج نمود تا امریکا را از باتلاق جنگ ویتنام رها سازد همان‌گونه که در ظفار عمان، ایران مسلمانان انقلابی را قتل عام نمود تا سلطان قابوس وابسته به غرب را بر رژیم پوسیده‌اش حفظ نماید. و تأسف بار اینکه کارتر ژست انسان‌دوستی می‌گیرد و اعلام می‌نماید متعهد گشته به نیروی متجاوز کم‌رسانی نکند! اما به ایران فرمان می‌دهد تمام تسلیحات سومالی را در جنگ با حبشه در اوگادن تأمین نماید.^۲

نیروی مسلح ایران به‌گونه‌ای در اختیار امریکا بود که در اظهارات رئیس کمیته روابط خارجی سنای امریکا بیان می‌دارد: «وابستگی روزافزون امریکا به نفت خاورمیانه ممکن است امریکا را وادار به اشغال کشورهای عرب تولیدکننده نفت به قدرت زور کند... امریکا حتی شاید لازم نباشد شخصاً وارد عمل شود و تحقق این عمل را بر عهده قائم‌مقام‌های مؤثر نظامی خود در منطقه چون

۱. روزنامه آیندگان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۴.

۲. محمد - ت، ماهیت و عملکرد امپریالیسم امریکا در ایران، ص ۴۷-۴۸.

اسرائیل و ایران واگذار کند زیرا ایران علاقه مند به ایفای رل دفاع در منطقه است.^۱ در کنار این فعالیت ها ایران به مرکز توطئه علیه استقلال و جنبش های آزادی بخش سایر ملت ها تبدیل می گردد. به طور نمونه علیه جمهوری خواهان یمنی که با امام البدر وارد مبارزه می شوند، توطئه چینی می کند. در دوران سیدجمال عبدالناصر که اعراب را علیه اسرائیل متحد ساخته بود، ایران دست به توطئه می زند. همکاری ساواک با موساد و سرویس های جاسوسی امارات علیه مبارزان خلیج فارس، شوروی و نقش های دیگر سبب شد تا روزنامه نیویورک تایمز بیان دارد: «از دست دادن ایران به عنوان یک منبع اطلاعاتی و جاسوسی برای آمریکا بالاترین تأثیر تخریبی را روی این کشور در زمینه جمع آوری اطلاعات مربوط به یک سلسله سلاح های پیچیده و برنامه های شوروی درباره سلاح های تهاجمی مدرن بجای خواهد گذارد.»^۲ همچنان که جیمز بیل از دست دادن ایران برای آمریکا را نه به خاطر نفت بلکه به خاطر از دست دادن تأسیسات آمریکایی بسیار ناگوار می داند.^۳

در این فضا امام خمینی در عرصه جهانی، عصر نوینی را بنیان نهادند که معادلات سیاسی حاکم بر نظم جهان و هرم قدرت بر هم خورد. وقوع انقلاب اسلامی، راهبردهای منطقه ای و جهانی دو ابرقدرت جهان را دستخوش تغییر ساخت. ایران استقلال یافت و

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۳/۵.

۲. محمد -ت، ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران، ص ۵۳.

۳. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۱.

غرب دچار خلأ قدرت در منطقه گشت. افزون بر آن ملت‌های منطقه مخصوصاً جوامع اسلامی نیز توانستند دریابند که می‌توانند بدون آنکه وابسته به غرب یا شرق باشند مستقلاً جامعه خویش را پیش برند. و پیش‌بینی آرنولد توین‌بی مبنی بر اینکه اگر مستضعفین جهان تحت یک رهبری قرار گیرند و علیه سلطه غرب شورش کنند و به تعبیر ایشان پان اسلامیزم سر بلند کند، تمدن غربی رو به افول خواهد نهاد تحقق یافت.^۱ بدین خاطر است که مارتین ایندیک معتقد گشت باید به‌گونه‌ای انقلاب اسلامی مجازات شود که درس عبرتی برای هر کشوری که داعیه استقلال‌خواهی داشته باشد؛ گردد.^۲

۳) هویت امریکا بر دشمن‌تراشی است.

پس از فروپاشی شوروی این سؤال مطرح بود که اکنون آمریکا چگونه خود را تعریف خواهد کرد؟ چرا با فروپاشی شوروی یک‌دفعه ادبیات امریکا علیه انقلاب اسلامی تغییر می‌کند؟ چرا ایران اسلامی را جانشین کمونیسم می‌دانند؟ و از این رهیافت چرا دانیل پاییز مطرح می‌سازد چالش بنیادگرایان اسلامی نسبت به غرب ژرف‌تر از چالش کمونیست‌ها است؟ چرا پایپس نویسنده غربی بیان می‌کند «آمریکایی‌ها به اسلام به‌عنوان یک دشمن می‌نگرند و همانند کمونیسم دوران جنگ سرد، اسلام را تهدیدی

۱. ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۱۷.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱/۲۶.

علیه غرب می‌دانند؟^۱ چرا در طول حیات جمهوری اسلامی مقامات آمریکایی بیان می‌کردند: «با مرگ کمونیسم، اسلام جایگزین جهانی برای کمونیسم است!»^۲

واقعیت آن است که امریکا به دلایل مختلف نیازمند القای وجود دشمن است. زیرا این کشور از یک هویت مشترک برخوردار نیست تا در زمانی که با خطری مواجه شد بتواند بر آن اتکا داشته باشد. بدین خاطر در جنگ جهانی دوم با شعار مقابله با تهدیدات آلمان نازی و بعد از جنگ، خطر بسط تفکر کمونیسم زمینه‌ای برای سرکوبی حرکت‌های ضد امریکایی را فراهم می‌آورد. بنابراین سیاست ضد کمونیستی امریکا عاملی برای سیطره بلامنازع جهانی سیاستمداران کاخ سفید شد. پس از فروپاشی شوروی نیز که داعیه سلطه جهانی را در سر پروراندند استراتژی مبارزه با تروریسم را جایگزین خطر کمونیسم قرار دادند.^۳ و انقلاب اسلامی که احیاکننده هویت ملی جوامع است به‌عنوان کانون شرارت معرفی شد. البته ریگان در لیست خود کشورهای همچون ویتنام، کره شمالی، نیکاراگوئه، لیبی و سوریه را نیز از جمله کشورهای تروریسم می‌داند.^۴ بنابراین استراتژی امنیتی غرب برای اشتراک هنجاری،

۱. جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی؛ رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع، ص ۵۶.

2. Esposito, quoted in the transcript of "Symposium: Resurgent Islam in the Middle East". Middle East Policy 3, P: 9.

۳. منصوری، چالش‌های ایران و امریکا، ص ۸۴-۸۵.

۴. هایزر، مأموریت در تهران؛ خاطرات ژنرال هایزر، ص ۳۱۵.

نیازمند دشمن سازی می باشد. چارلز کراتهامر با خاتمه جنگ سرد اظهار داشت: «ملت‌ها به دشمن نیاز دارند یکی را از صحنه بیرون کنید و به دنبال دشمن دیگری باشید.» وی بر ضرورت شناسایی دشمن، تئوریزه‌سازی نشانه‌های دشمنی و حداکثرسازی سطح جدال غرب با کشورهایایی که تهدید تلقی می‌شوند تأکید می‌کند.^۱ پاول پیترسون نیز پایان جنگ سرد و نبودن دشمن خارجی را آغاز «ابهام در معنای منافع ملی»، «عدم تمایل برای قربانی شدن به خاطر کشور» و «کاهش نیاز به رهبری سیاسی با تجربه (امریکا)» در جهان می‌داند.^۲

هانتینگتون در خصوص دشمن‌سازی در امریکا بیان می‌دارد: «بدون جنگ سرد آمریکایی بودن هیچ نتیجه‌ای ندارد. اگر آمریکایی بودن به مفهوم متعهد بودن به اصول آزادی، مردم‌سالاری، فردگرایی و مالکیت خصوصی است و اگر هیچ امپراتور شروری در خارج برای مورد تهدید قرار دادن این اصول وجود نداشته باشد، واقعاً آمریکایی بودن چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آمریکایی‌ها از همان آغاز، هویت اعتقادی خود را در تقابل با "دیگری" بنا کرده‌اند و مخالفان امریکا همواره نیروهای نامطلوبی محسوب شده‌اند که مخالف آزادی و دمکراسی هستند... جنگ سرد هویتی بین مردم دولت امریکا به وجود آورد...»

1. Deudney and Ikenberry, "After the Long War", P: 29.

۲. منتقی، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، ص ۶۵.

ایالات متحده شاید بیش از اغلب کشورهای قدرتمند به غیریت‌سازی نیاز دارد تا نظام باورهای آمریکایی و همچنین وحدت جامعه حفظ گردد.^۱

در ایران برخی دولت‌ها تلاش‌های زیادی به عمل آوردند تا دشمنی با امریکا برداشته شود و نوعی روابط بر اساس تعامل صورت گیرد. به‌طور نمونه دولت آقای خاتمی طرح گفتگوی تمدن‌ها را مطرح نمود. اما ایالات متحده با عملیاتی نمودن برخورد تمدن‌ها همچنان بر راهبرد دشمن‌سازی خویش اصرار می‌ورزید. زیرا جهان غرب برای تداوم حیاتش نیازمند جلوه‌هایی از تعارض می‌باشد. در واقع «امریکا با اتخاذ این سیاست در پی ایجاد دشمنی فرضی برای خود و متحدانش بود.»^۲ فوکویاما برای آنکه ذهنیت کشورهای غربی را علیه جمهوری اسلامی برانگیزاند مطرح می‌کند اسلام‌گرایی یکی از جدی‌ترین تهدیدات علیه غرب است و می‌گوید ارزش‌های اسلامی شباهت بسیار زیادی با فاشیسم اروپایی دارد.^۳ این امر زمینه‌های جدال سیاسی علیه ایران را در غرب فراهم آورد.

1. Huntington, "The Erosion of American Natinal Interest", Foreign Affairs, September / October, 1997.

۲. نوازانی، الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، ص ۲۷۰-۲۷۲.

۳. منتقی، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، ص ۴۳.

۴) زیاده‌خواهان عهدشکن

اساساً غربی‌ها در تعهد به توافقنامه‌هایشان تا جایی پیش می‌روند که منافعشان تضمین شود و زمانی که موجب خسران و زحمت برای آن‌ها شود به راحتی آن را زیر پا می‌گذارند و برای عدم پایبندی به تعهداتشان به تئوری پردازی نیز روی می‌آورند^۱ به طور نمونه در زمان جنگ جهانی اول انگلیس پیمان‌های رسمی و تعهداتش را «کاغذ پاره‌های» بی ارزش به شمار آورد.^۲ این روند در ایران نیز پیش گرفته شد در دوره فتحعلی شاه قاجار انگلیسی‌ها قراردادی با عنوان «قرارداد مجمل» و سپس «قرارداد مفصل» با ایران امضا نمودند که بر اساس این توافق مقرر شد انگلیس حاکمیت ایران را بر خلیج فارس به رسمیت بشناسد و همچنین متعهد شد هر وقت دولت ایران در خلیج فارس احتیاج به کمک داشت ناوگان خود را در اختیار دولت ایران قرار دهد و اگر کشوری به ایران حمله نماید اسلحه، مهمات و کمک نظامی به ایران داشته باشد. در مقابل ایران قراردادهایی که با دیگر کشورها از جمله فرانسه منعقد کرده بود که اجازه حرکت ارتششان به سمت هندوستان (مستعمره انگلیس) را می‌داد ابطال نماید.^۳ زمانی که ایران به توافق عمل نمود و نیازمند

۱. ر.ک. مولوی وردنجانی؛ فیض‌افرا، تحلیل و بررسی مواجهه وفای به عهد و منافع ملی در روابط بین‌الملل، ص ۱۶۵-۱۸۶.
۲. نهر، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۲، ص ۱۱۸۹.
۳. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، ص ۲۱۸-۲۲۲.

کمک‌های نظامی انگلیس شد نه تنها به ایران کمک نکرد و به وساطت پیمان عثمانی با دشمنان ایران مبادرت ورزید و تسلیحات دشمنان ایران را فراهم آورد^۱ بلکه به ایران توهین کردند و بیان داشتند «اکنون که خطر ناپلئون از بین رفته^۲... بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند.» علاوه بر این، در جنگ اول ایران و روس زمانی که ایران شکست خورد انگلیسی‌ها از ترس اینکه ایران به یک‌باره به دست روس‌ها افتد و منافعش در هند در خطر قرار گیرد به حکومت مرکزی ایران فشار آورد تا با روس‌ها صلح کنند. بدین خاطر ایران را مجبور به صلح و در نهایت تجزیه کشور نمود.^۳ پس از آن انگلیسی‌ها برای آنکه امنیت منافعشان در هند به خطر نیفتد به تحریک افغان‌ها پرداختند و در نتیجه هرات و بخشی از سیستان را از ایران جدا ساختند تا حریم امنیتی برای هندوستان شکل گیرد.^۴ در دوران انقلاب اسلامی نیز تلاش گسترده‌ای انجام دادند تا تعهداتی که نسبت به ایران دارند لغو گردد. خاطرات‌های سر تا سر اعتراف بر این مأموریتش در ایران دارد. پس

۱. نجفی و فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران، ص ۱۱۷.
۲. این در زمانی است که ناپلئون شکست خورد و به جزیره الب تبعید شد.
۳. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، ص ۲۲۲-۲۲۴.
۴. نجفی و فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران، ص ۱۶۶-۱۶۸.

از انقلاب اسلامی هم ایران توافقاتی با امریکا داشته است که همواره با بدعهدی آمریکایی‌ها روبرو گشت. در جریان کاغذ پاره توافق الجزایر در ابتدای انقلاب اسلامی قرار بر این بود پول‌های بلوکه‌شده ایران آزاد شود اما برخلاف تعهداتشان عمل کردند و حتی علیه ایران تحریم وضع کردند. در موضوع گروگان‌های غربی در دست لبنانی‌ها، باوجود آنکه خود غربی‌ها به ایران پیشنهاد همکاری دادند و ایران در این خصوص رایزنی نمود تا گروگان‌ها آزاد شدند اما آمریکایی‌ها به هیچ یک از تعهداتشان عمل نکردند حتی ایران را به تروریسم نیز متهم نمودند. همچنین در جریان برجام با وجود آنکه یک قرارداد بین‌المللی با حضور چندین کشور بود عملاً رئیس‌جمهور امریکا تعهداتش را نقض نمود بدون آنکه مسئولیتی را عهده‌دار شود. و همان‌گونه که در بُن آلمان برای افغانستان توافق نمودند تا این کشور را برخوردار از صلح و ثبات، بهره‌مند از استقلال، حاکمیت ملی و... نمایند اما نه حاکمیت ملی افغانستان و نه مانع از دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی افغانستان شد بلکه عملاً افغانستان وابسته به امریکا گشت و باعث گردید واشنگتن مسئله توافق بُن دوم را طرح کند که پیشنهاد تجزیه افغانستان را نیز لحاظ کرده بودند.^۱ همچنان که پس از توافق برجام و عهدشکنی آمریکایی‌ها مسئله برجام دوم و سوم را مطرح ساختند.

۱. ر.ک. چگنی‌زاده، محمدرضا صحرایی، صلح‌سازی در افغانستان: ۱۴ سال پس از توافق نامه بُن.

این همه تیر و یک نشان؟

سالیان متمادی ایران برای نظام سلطه جزیره ثبات تلقی می‌شد و قدرت‌هایی همچون امریکا، انگلیس، فرانسه، و... به چپاول ایران پرداختند. وضعیت به گونه‌ای شد که کشورهایی امثال هلند نیز طمع منابع ایران را در سر می‌پرورانید و سهامدار نفت ایران در کنار سایر قدرت‌ها بود. در مقابل این چپاول‌گری هیچ تلاشی از سوی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی کارساز نبود حتی دولت ملی نیز نتوانست است استمرار این غارت را متوقف سازد. تا اینکه بزرگ‌ترین انقلاب اجتماعی و سیاسی جهان به وقوع پیوست و شرایط ایران را دگرگون ساخت. نظام غرب که به دنبال برگرداندن دخالت‌ها، غارتگری‌ها و چپاول‌های گذاشته خویش بود و از هر روشی استمداد می‌طلبید تا بتواند وضعیت پیشین را احیا نماید. زمامداران امریکایی برای بازگرداندن شرایط پیشین صراحتاً مطرح می‌کردند: «هر آشوبی علیه نظام حاکم بر ایران مورد تأیید ما است.»^۱ حتی برخی از افراد سفارت امریکا در ایران در وقایع

۱. اظهارات بوچر، سخنگوی کاخ سفید، روزنامه جمهوری اسلامی،

۱۳۸۲/۳/۲۴، ص ۱۶.

انقلاب بیان می‌دارند در ذهنیت ما این پندار وجود داشت که با پناهندگی شاه به امریکا، شمارش معکوس برای اجرای کودتای دیگری برای بازگردانی قدرت در حال وقوع است گویا تاریخ برای ملت ایران در حال تکرار شدن بود.^۱ در کنار طراحی کودتاهای مختلف، اقدام به تحریم ایران نیز نمودند. اقدامات دشمنانه‌ای که امریکا برای تغییر انقلاب اسلامی انجام می‌داد، در حالی بود هنوز سفارت امریکا هم تسخیر نشده بود. در کنار این نوع رفتارها مسلح کردن گروه‌های تجزیه طلب، حمایت از گروه‌های تروریستی، راه‌اندازی شبکه‌های جاسوسی، اعمال تحریم‌های تجاری و اقتصادی و... را بکار گرفت تا بتواند از پیشروی انقلاب اسلامی جلوگیری نماید. امریکایی‌ها به این امور بسنده نکردند و با حمایت از صدام ۸ سال جنگ را به ایران تحمیل کردند. به اعتراف خودشان هرگاه ایران در حال پیروزی بر صدام بود حمایت‌هایی از صدام صورت می‌گرفت تا این امر اتفاق نیفتد. بدین خاطر نیاز است به برخی از مهم‌ترین اقدامات امریکایی‌ها علیه ایران اشاره گردد.

(۱) اعتیاد به تحریم

باوجود آنکه آمریکایی‌ها در ابتدای انقلاب، ایران را از دستیابی به ذخایر ارزی‌شان ممنوع کردند اما همچنان مشاهده می‌شود روند تحریم‌های غرب به‌ویژه امریکا علیه ایران به‌صورت تصاعدی و زنجیره‌ای شکل گرفته است. اساساً این سؤال پیش می‌آید که چرا

۱. کینزر، همه آدم‌های شاه، ص ۲۹۲-۲۹۳.

این همه تحریم صورت می‌گیرد؟ واقعیت این همه تحریم چیست؟ ریچارد نفیو مسئول تیم طراحی تحریم‌ها علیه ایران، در کتاب «هنر تحریم‌ها» می‌نویسد: «هدف از تحریم‌ها ایجاد سختی است یا به عبارت بهتر ایجاد درد و ناکامی، به نوعی که کشور هدف تحریم‌ها رفتار خود را تغییر دهد.»^۱ کنت تیمرمن کارشناس مسائل ایران می‌نویسد: «اگر ایران تحریم نشود، آن وقت به مسیر اصلی تجارت صادرات نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی تبدیل خواهد شد و ظرف مدت ده سال درآمد ناشی از تولید انرژی خود را دو برابر خواهد کرد، ضمن اینکه مشروعیت و اقتدار بیشتری پیدا خواهد نمود با لغو تحریم‌ها عملاً ما ابرقدرت شدن ایران در منطقه را تضمین می‌کنیم.»^۲ جمله تیمرمن گویای هراس آمریکا از ایران پیشرفته را دارد. همچنین روزنامه لبنانی «النهار» در خصوص سیاست تحریمی آمریکا علیه غرب ایران می‌نویسد: «از آنجاکه براندازی نظام حاکم در ایران برای آمریکا دشوار است و اشنگتن برای در امان بودن از خطر ایران، سیاست تحریم اقتصادی علیه این کشور را در پیش گرفته است.»^۳ بر این اساس مشخص می‌گردد اتهامات آمریکایی تنها بهانه برای تحریم ایران محسوب می‌گردند. البته ابزار تحریم، تنها در مورد ایران بکار گرفته نشده، بلکه کشورهای زیادی به دلیل آنکه نمی‌خواهند زیر سلطه آمریکا باشند

۱. نفیو، هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان، ص ۱۱.

۲. غضنفری، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۷۸.

۳. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۸.

در طول تاریخ مورد تحریم قرار گرفته‌اند؛ کره شمالی، کوبا، میانمار، بلاروس، سودان، زیمبابوه، سوریه، لبنان، یمن، عراق، صربستان، سومالی، کشورهای حوزه بالکان غربی و بسیاری دیگر از کشورها از سوی آمریکا مورد تحریم قرار گرفته‌اند. تنها از سوی دولت ترامپ یازده کشور تحریم شدند.^۱ در واقع هر کشوری که در مقابل آمریکا مطرح کند «در امور ما دخالتی نداشته باشید!» گویا هویت آمریکا را زیر سؤال برده است. زیرا اساس حیات آمریکا باج‌خواهی از کشورها است و دولتی که حاضر به باج‌دهی نشود از سوی واشنگتن تحریم می‌گردد. در طول حیات انقلاب اسلامی، دولت ایران از سوی آمریکا تحریم‌های گوناگونی شد. و تحریم به‌مثابه ابزاری برای مهار نمودن انقلاب اسلامی از سوی غربی‌ها شناخته شد؛ بلوکه کردن دارایی‌های ایران، ممنوعیت سرمایه‌گذاری در منابع نفتی ایران، تحریم‌های مختلف اقتصادی، بلوکه نمودن اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی ایران، ممانعت از ورود تسلیحات به ایران در جنگ تحمیلی در قالب عملیات «استانچ»،^۲ ممنوعیت خرید نفت ایران توسط سایر کشورها از سوی آمریکا و فرانسه در اوایل انقلاب، تحریم فروش بنزین به ایران، تحریم فعالیت‌های غنی‌سازی انرژی هسته‌ای، تحریم فعالیت‌های بسیاری از بانک‌ها، تحریم علمی و تحریم دانشمندان ایرانی در همه رشته‌ها و تحریم‌های دارویی که اساساً ضایع نمودن

۱. روزنامه صبح ایران، ۱۳۹۷/۵/۱۹.

۲. تیمرمن، سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ عراق با ایران)، ص ۶۵.

حقوق بشر از سوی مدعیان حقوق بشر در مورد مردم ایران رخ داده است گوشه‌ای از دشمنی‌های امریکا علیه ایران می‌باشد.

فشارهای تحریمی ایران در دوران جورج بوش به گونه‌ای بود که روزنامه قطری الشرق نوشت امریکا و اسرائیل طرح مشترکی برای محاصره دریایی، هوایی و زمینی کشور ایران جهت ممانعت از دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و تجارت با ایران ارائه کرده‌اند. مأموران سیا و موساد مسئول نظارت بر اجرای این طرح هستند.^۱

آمریکایی‌ها حتی به برخی از کشورها فشار وارد می‌کردند که روابط تجاری‌شان را با ایران قطع نمایند. به طور نمونه ریچارد بوچر در خصوص خرید هواپیماهای مسافربری از انگلیس اعتراف نمود که امریکا مانع از انجام معامله میان تهران و لندن شد. روزنامه وال استریت در اکتبر ۱۹۹۳ در دوران کلینتون مطرح ساخت: «امریکا از متحدین خود خواسته است که از منافع بازرگانی چشم‌پوشی کرده و برای فشار به ایران همکاری کنند.» حتی وزیر خارجه دولت کلینتون می‌گوید اقتصاد ایران با مشکل مواجه شده و فشارهای هماهنگ می‌تواند ایران را ضربه‌پذیر نماید. بدین خاطر دولت کلینتون خطر مشی «تحریم کالاهای ایرانی» را به سیاست «تحریم همه‌جانبه تجاری ایران» تبدیل نمود دولت کلینتون به این هم بسنده نکرد بلکه به گفته گری سیک زمانی که کلینتون، به اجلاس سران هفت کشور صنعتی شرکت کرد قصد داشت تا آن

۱. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۲/۲۸.

کشورها را در تحریم تجاری ایران شریک نماید.^۱ اوج سیاست‌های تحریمی دولت کلینتون در فرایند چرخه تحریمی خود، تصویب طرح داماتو بود. سناتور داماتو در خصوص برنامه تحریمی ایران بیان داشت: «ما اکنون نیاز به همکاری متحدین خویش داریم تا تجارت ایران به طور کامل قطع شود. متحدین ما باید متوجه باشند که نفت رگ حیات ایران است... باید این رگ حیاتی قطع شود.»^۲ این روند تحریم‌ها در دولت‌های بعدی امریکا نیز نمود داشت او باما تلاش می‌نمود تا شبکه تحریم‌های هوشمند علیه ایران را در قالب گفتمان‌های بشردوستانه اعمال نماید. هجمه تحریم‌ها سبب شد تا دولت وقت تن به مذاکره دهد و بخشی از برنامه غنی‌سازی انرژی هسته‌ای خود را تعطیل نماید. به‌طورکلی او باما ضمن تمدید طرح داماتو، کشتی‌رانی ایران را تحریم نمود، قانون جامع تحریم ایران را تصویب کرد، کاهش سرمایه‌گذاری، تحریم شبکه بانکی ایران مانند مرکزی، بانک سپه، بانک صادرات، بانک صنعت و معدن، بانک رفاه کارگران و...، از جمله تحریم‌های او باما بودند.^۳ در دوران ترامپ نیز تحریم‌های ایران افزوده شدند و

۱. غضنفری، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۶/۱۱، حسین امیر عبدالهیان، دکترین مهار دوگانه و طرح داماتو در مورد جمهوری اسلامی ایران.

۳. ناصر پورحسن و دیگران، بازشناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت او باما علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، ش ۹۵، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۵۲.

تقریباً برابر آنچه تاکنون روسای جمهور امریکا در تاریخ ایالات متحده، تحریم علیه جمهوری اسلامی وضع کرده بودند به تحریم‌ها افزود.

در تاریخ ایران که نظر شود اساساً تحریم از جمله ابزارهای ملت ایران در برابر زیاده‌خواهی‌های استعمار بوده است. به‌طور نمونه در واقعه تنباکو، علما با تحریم تنباکو قرارداد استعماری را لغو نمودند. در تاریخ ایران نمونه‌های زیادی از تحریم کالاهای غربی به دلیل سیطره‌ای که بر کشور ایجاد می‌کردند وجود دارد. بنابراین امروزه نیز می‌تواند تحریم را ابزاری در اختیار خود ایران برای پیشبرد توسعه و پیشرفت کشور دانست.

۲) تهمت‌های بی‌پایان

مهم‌ترین ابزار دشمنانه‌ای که کاخ سفید علیه ایران بکار می‌گیرد تا از یک سو مشروعیت بین‌المللی نظام سیاسی ایران را خدشه‌دار سازد و از سوی دیگر بتواند محدودیت‌های فراگیری برای ایران ایجاد نماید؛ متهم نمودن ایران به اقداماتی است. از جمله متهم ساختن ایران به حمایت تروریسم بین‌المللی است. امریکا تلاش دارد در بستر این اتهام، بسیاری از موضوعات امنیت بین‌المللی را ساده‌سازی نماید. یعنی از سویی ائتلاف دولت‌های غربی علیه ایران را به خاطر تهدید منافعشان فراهم سازند و از سوی دیگر دخالت ایران را دلیلی بر ناآرامی‌ها و مشکلات جوامع بدانند. بدین

خاطر سرپوشی بر اشتباهات خودشان بگذارند.^۱ «امروز چشم‌ها به تهران دوخته شده است. همه تهران را باعث تمامی مشکلات می‌دانند، از جنگ داخلی الجزایر گرفته تا بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی امریکا. شاید متهم کردن ایران راه‌حل ساده‌ای باشد؛ ولی هیچ مدرک و دلیلی برای حمایت از این تفکر و نظریه مبنی بر توطئه جهانی تروریستی به سرکردگی ایران وجود ندارد.»^۲ اما با وجود آنکه امروزه اسناد و حتی اعترافات صریح رهبران امریکا مبنی بر ساخت طالبان و القاعده و داعش و گروه‌های تروریستی مختلف وجود دارد هیچ نهاد و دولتی، منتقد این روند از رفتار آمریکائیان نیست. حتی سازمان ملل نیز هیچ‌گونه برخوردی با این مشی سیاسی امریکا ندارد. در کنار اتهام به توسعه تروریسم، ایران را به ساخت سلاح‌های هسته‌ای متهم می‌سازند. فشارهای سازمان‌دهی شده سازمان ملل در واقع جدال استراتژیست‌های امریکای را نمایش می‌دهد.^۳

از دیگر اتهامات امریکا ترسیم چهره ایران به‌عنوان بر هم زننده ثبات منطقه است. در حقیقت مخالفت ایران با صلح خاورمیانه که عملاً به تقسیم فلسطین و مشروعیت بخشی به رژیم صهیونیستی

۱. فراتی، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۲. آدامز، جاسوسان نوین؛ نقش سازمان‌های اطلاعاتی جهان در نظام نوین بین‌المللی، ص ۳۱۷.

۳. متقی، تعارض دو ایدئولوژی؛ بررسی الگو و فراین تقابل‌گرایی امریکا علیه ایران، ص ۴۹.

بود قابل تفسیر است. نکته قابل توجه این است که به هر میزان که تأثیرگذاری ایران بر کشورهای منطقه فزونی می‌یابد به همان میزان نیز اتهام‌سازی به ایران افزایش می‌یابد. کاخ سفید در کنار این روند از اتهامات ایران را به نقض حقوق بشر متهم می‌سازند اما در واقع حقوق بشری که جامعه اروپا به سردمداری آمریکایی‌ها به نقض آن توسط ایران مدعی هستند؛ حقوقی است که منبث از ایدئولوژی آمریکایی می‌باشد. بنابراین آنچه در همسویی با ادبیات سیاسی واشنگتن قرار گیرد در جهان کنونی حقوق بشر تعریف می‌گردد و رفتار مخالف با امریکا نقض حقوق بشر شمرده می‌شود. بدین خاطر است که کشتار عمومی مردم ویتنام، کشتار و آوارگی جامعه فلسطین، قتل عام مردم بوسنی و هرزگوین، فجایعی که امریکا در عراق ایجاد کرد، جنگ در سوریه، نسل‌کشی در جامعه یمن و... که در طول تاریخ رخ داده‌اند به هیچ‌وجه جزو حقوق بشر شمرده نمی‌شود! واشنگتن در سال‌های اخیر با بهره‌برداری از واژگانی همچون «دموکراسی» و «حقوق بشر» بستر مداخله سیاسی و نظامی حداکثری خود در کشورهای دیگر را فراهم می‌سازد. البته با نگاهی به سازوکار مقامات کشورهای مختلف مشاهده می‌شود بزرگ‌ترین دیکتاتورها و مستبدان منطقه از دوستان صمیمی امریکا شناخته می‌شوند و با آنکه کشورهای مرتجع عربی همچنان در گذشته خویش مانده‌اند و اساساً توجهی به حقوق مردم ندارند اما جمهوری اسلامی با توجه به اینکه از معدود کشورهای منطقه هست که همه مقامات آن با آرای مستقیم و غیرمستقیم مردم

انتخاب می‌شوند ولی واشنگتن همچنان ایران را به نفی دموکراسی متهم می‌سازد.^۱

۳) پیاده‌نظام درست می‌کنند!

نظام سلطه از ابتدای انقلاب اسلامی در صدد بود «جریان میانه‌رو» را حمایت کند تا بتواند به آرامی نفوذ خود را تقویت نماید. در راستای این سیاست، جیمز بیل بیان می‌کند «سازمان سیا در صدد بود با گروه میانه‌روهایی که در نهادهای انقلابی نقش داشتند، رابطه نزدیکی برقرار سازند.»^۲ این جریان‌های میانه‌رو با هر آنچه مخالف آمریکایی‌ها است به مخالفت برمی‌خیزند. مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا در پاسخ به خبرنگاری که پرسید این جریان میانه‌روها مثلاً چه چیزی را مورد هدف قرار می‌دهند در پاسخ می‌گوید: «مثلاً حتی ولایت فقیه را، که من فکر می‌کنم در صحرای طبس، تکنولوژی برتر ما را در اراده خود دفن کرد!»^۳ طبق اسناد آمریکا لینکن استراتژی آمریکا را پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین گزارش می‌دهد: «سیاست کوتاه مدت؛ تا قبل از تشکیل یک دولت جدید ما می‌خواهیم تمام مسائل گذشته حل شود و از بیان هرگونه مجادله دوری شود. در طول این ماه‌ها، اساس معامله با دولت جدیدی را که امیدواریم دارای قدرت موثر بیشتری باشد،

۱. فلاح‌پیشه، آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟، ص ۹۱.

۲. غضنفری، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۵۶.

۳. نشریه پرتو سخن، ۱۳۷۹/۵/۱۲.

طرح‌ریزی می‌کنیم و اما سیاست بلندمدت؛ بر این اساس قرار گرفت که میانه‌روها بر سر کار باشند و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند. در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم راه‌های نفوذ در ایران را امتحان کنیم.^۱

در کنار بسیج نمودن میانه‌روها علیه انقلاب، غرب به ائتلاف نیروهای مخالفین نیز اقدام می‌کند. بدین خاطر کنفرانس برلین با عنوان «ایران پس از انتخابات» با ابتکار بنیاد آلمانی «هانریش بل» در سال ۱۳۷۹ شکل گرفت که هدف آن همگرایی میان نیروهای برانداز خارج از کشور بود. محورهای کنفرانس چرخش تاریخی در ایران از دیدگاه منتقدان، بازانندیشی در ساختار حکومتی ایران، چالش‌های پدیدآمده از سوی روشنفکران در تفکر اسلامی بود.^۲ با چنین سیاست‌گذاری گری سیک از اعضای برجسته سازمان سیا بیان می‌کند: «من چگونه خوشحال نباشم از این‌که در ایران موج تازه‌ای برپا شده که مصمم است طومار حکومت اسلامی را در هم بپیچد و حکومتی نظیر حکومت ایران در دوران عربستان سعودی را روی کار بیاورد.»^۳ وی همچنین می‌گوید: «من در ایران روشنفکرانی را دیدم که اشاره‌های ما را دنبال می‌کنند؛ آن‌ها

۱. غضنفری، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۵۳.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۱۴.

۳. ماهنامه صبح، ش ۹۱، فروردین ۱۳۷۸.

ششلولی بالا برده‌اند تا هر کس و هر چه را با ما ناسازگار است هدف قرار بدهند.»^۱

بنابراین از جمله دسیسه‌های غرب جهت دشمنی با جمهوری اسلامی ایجاد و حمایت از جریان‌های انحرافی است؛ چراکه وجه مشترک تمامی جریان‌های انحرافی، برداشتی متفاوت از اسلام در مناسبات اجتماعی می‌باشد که پیامدش استحاله درونی نظام و سوق دادن جامعه به سمت یک جامعه سکولار است. آژانس ارتباطات بین‌المللی امریکا از سال ۱۳۵۸ طرح مدونی با عنوان «فولبرایت» جهت تربیت دل‌دادگان آمریکایی برای نفی حاکمیت دین در ایران تدوین نمود. مطابق این طرح، از کشورهای هدف افرادی را با بهانه بورس دانشگاه و... جذب می‌کنند و آنان را نسبت به فرهنگ و ساختار داخلی کشور خودشان، ناراضی می‌سازند و همچنین زمینه نفوذشان در ساختار قدرت را فراهم می‌سازند.^۲ این روند پس از رحلت امام خمینی در قالب تهاجم فرهنگی فزونی یافت و در طرح امنیتی آقای مهاجرانی با عنوان «جذب و هضم اپوزیسیون» پیش رفت. در این باره ریول مارک گرکت که مدتی رئیس شبکه جاسوسی در امور ایران بود در مورد بهره‌برداری از نیروهای حامی غرب می‌گوید: «ما برای براندازی انقلاب اسلامی از درون به دنبال انقلابیونی بودیم که در عین ستودن (امام) خمینی می‌شد

۱. شیرازی، نقد اندیشه‌ها، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۶۰.

آنها را به خدمت گرفت.^۱ در راهبرد امنیتی جذب و هضم اپوزیسیون، جریان روشنفکر سکولار از سوی دولت وقت در مدیریت کشور جذب شدند تا از مخالفت با دولت جمهوری اسلامی دست بردارند! اما عناصر خارج از کشور استراتژی «استحاله و نفوذ» را پیش بردند^۲ و با بازگشتشان در صدد مبارزه آرام با نظام سیاسی و هضم تدریجی انقلاب اسلامی گام برداشتند. در این باره علی امینی بیان می‌دارد: «اگر ایرانیان بازگردند و برای مبارزه آرام و بدون جناح هسته‌های لازم را به وجود بیاورند به تدریج رژیم حاکم را در خود هضم خواهد کرد.»^۳ این افرادی که به ایران بازگشتند به ایجاد حلقه‌های روشنفکری روی آوردند و از سوی دیگر نشریات زنجیره‌ای تشکیل دادند و عملاً ادبیات جدیدی از نگرش دینی تولید نمودند تا بتوانند انقلاب اسلامی را از درون تهی سازند. نتیجه فعالیت آن‌ها روی کار آمدن دولتی شد که عملاً ریل‌گذاری آن توسط همان روشنفکران غرب‌زده صورت گرفت ریچارد مکمن مشاور کاخ سفید با روی کار آمدن چنین دولتی بیان داشت: «با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در ایران، ظاهراً روزهای تلخ سرگردانی امریکا سپری شده است و از این پس باید

۱. روزنامه کیهان، ۱۳/۹/۱۳۷۸.

۲. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، انقلاب و روشنفکران، مجموعه نیمه پنهان،

ج ۱۰، ص ۲۲۹.

۳. امینی، خط بازگشت، ص ۳.

شاهد فروریختن ستون‌های این نظام سرکش و مهارنشدنی باشیم.»^۱

با چنین طرحی عملاً بستر زیر سؤال بردن اصول انقلاب اسلامی از سوی روشنفکران غرب‌گرا مهیا شد. به‌گونه‌ای که جورج بوش در سال ۱۳۷۹ بیان می‌دارد: «دوستان ما شهامت این را پیدا کرده‌اند که مستقیم و بی‌واهمه از به رسمیت شناختن اسرائیل و رابطه با ما در مجامع حقوقی جمهوری اسلامی ایران سخن بگویند.»^۲ در راستای این سخنان سناتور داشل می‌گوید: «امریکا باید با فشارها، مردم ایران را بترساند تا اصلاح‌طلبان بتوانند راه مذاکره را باز کنند.»^۳ بدین خاطر است که پاتریک کلاوسون مدیر تحقیقات واشنگتن می‌گوید: «امریکا بایستی هر کاری که می‌تواند برای کمک به اصلاح‌طلبان ایرانی انجام دهد. در ایران باید حکومت دینی ساقط شود.»^۴ خط مشی اصلاح‌طلبان در ایران به گونه‌ای بود که برخی از محققین غربی را متعجب می‌ساخت الکساندر آندره نویسنده مشهور فرانسوی در این باره می‌گوید: «من در هیچ‌جای دنیا و در هیچ انقلابی از انقلاب‌های تاریخ ندیده و نشنیده‌ام که روشنفکران یک جامعه در کشاکشی ویرانگر، بنیان‌های پولادین جامعه خود را با پتک تحلیل‌ها و رفتارهای سیاسی در هم

۱. نشریه پرتو سخن، ۱۳۷۹/۵/۱۲.

۲. نشریه پیام، ش ۱۵، تیرماه ۱۳۷۹.

۳. روزنامه رسالت، ۱۳۸۱/۳/۲.

۴. روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۴/۱۸.

بکوبند؛ اما این اتفاق بی سابقه در انقلاب اسلامی ایران در حال انجام است.^۱ در این باره مایکل برانت مشاور ارشد سازمان سیا می‌گوید سازمان سیا به این نتیجه رسیده بود که برای مشروعیت‌زدایی و به دنبال آن برای براندازی جمهوری اسلامی، باید دو بال سرخ و سبز تشیع تا سال ۲۰۱۰ نابود شود برای نیل به این هدف سازمان سیا دو خط مشی را در پیش گرفت نخست شناسایی و پروبال دادن به آن دسته از متفکران شیعی که دچار استحاله شده‌اند و با مبانی تشیع اختلاف دارند؛ راهکار دوم جمع‌آوری مطالب فراوان علیه مرجعیت شیعه و نشر و اشاعه آن توسط نویسندگان غرب‌زده بود.^۲

بدین خاطر غرب برای اضمحلال تفکر اسلامی از ذهنیت جامعه ایران در مسائل مختلف مدل خلق می‌کند برای اهل علم، روشنفکرانی همچون سروش، مجتهد شبستری، زیباکلام، عطریانفر و... را برجسته می‌سازد، افرادی همچون شیرین عبادی را با جایزه صلح نوبل قدردانی می‌کنند و آرزو می‌کنند که ایران به وسیله افرادی چون شیرین عبادی به الگوی مداراگری در خاورمیانه و سراسر جهان تبدیل شود.^۳ در موضوعات مذهبی به شدت الگوسازی می‌کند تا ذهن آحاد جامعه را مهندسی شده پرورش

۱. واعظی، اصلاحات و فروپاشی: تشریح طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی در ایران، ص ۱۶.

۲. کفاش، عملکرد سازمان سیا در قبال جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۸۴.

۳. شکوری، عروسک‌های غربی، ص ۱۴۱.

دهد؛ با حمایت از روحانیونی مانند آقای منتظری، آقای صانعی، سید صادق شیرازی و... به عنوان مرجع تقلید برای قشری از مردم مذهبی اقدام می‌کنند؛ برای افرادی که اهل هیئت‌های مذهبی هستند هیئت سینه‌زنی می‌سازد؛ برای این منظور حتی به قمه‌زنان کمک می‌کند و مقادیر زیادی کفن هدیه می‌دهند! با شگردهایی همچون مدل‌های عزاداری و ایجاد نمادها برای مراسمات مذهبی گرفته تا شکل‌گیری دیالوگ دینی برای اهل منبر، تا بازخوانی ادبیات دینی، تماماً از سوی غرب سامان می‌یابد تا «شیعه انگلیسی» بسازند. به تعبیر نهر و بشریت روزی توسط خدا خلق شد و عصر جدید در این اندیشه است تا خدای خویش را آن‌گونه که می‌خواهد بیافریند و عبادت نماید.

۴) گزینه روی میز؛ از ابتدای انقلاب تا کنون

رویه ثابت و نقطه اشتراک تمام جریان‌های سیاسی و روسای جمهور آمریکا از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون طرح «همه گزینه‌های روی میز» می‌باشد. در واقع این جمله انعکاس‌دهنده تهدید غیرمستقیم ایران محسوب می‌شود که همه ابرقدرتی آمریکا را در خود نهفته است. به طور نمونه کارتر در فرایند توافق قرارداد الجزایر تقاضای ایران مبنی بر ضمانت آزادسازی اموال ایران را رد کرد و از کنگره تقاضای اعلان جنگ به ایران را خواستار شد.^۱ رابرت گیتس در آبان ۱۳۸۶ عنوان می‌کند ایران به خاطر

۱. لنچافسکی، روسای آمریکا و خاورمیانه؛ از ترومن تاریگان، ص ۳۰۸.

جاه طلبی هایش باید بداند گزینه نظامی همچنان روی میز است: «این (عملیات نظامی) به خاطر تغییر رژیم نیست بلکه هدف آن تغییر سیاست‌ها و رفتار ایران است... نظر خود من این است که یک جنگ دیگر آخرین چیزی است که خاورمیانه در حال حاضر نیاز دارد.»^۱ همچنان که رئیس ستاد مشترک آمریکا مایکل مولن در سال ۱۳۸۶ بر این باور است هرچند خشونت‌ها کم شده اما «من هیچ‌گاه گزینه نظامی را حذف نمی‌کنم. داشتن گزینه نظامی روی میز به این معنی نیست که از آن استفاده می‌شود بلکه هدفش این است که (ایران) مطمئن شود که هیچ اشتباه محاسباتی رخ ندهد.» برخی از استراتژیست‌های آمریکایی نیز از این فراتر رفتند و مطرح کردند حتی طرح حمله نظامی به ایران نیز بر روی میز است. رابرت برنز نویسنده بخش نظامی آسوشیتدپرس در مقاله‌ای با عنوان «در صورت نیاز طرح حمله به ایران آماده است» بیان کرد «باوجود آنکه ارتش تفنگداران دریایی آمریکا به خاطر چند سال جنگ در عراق و افغانستان ضعیف شده‌اند اما... آمریکا از قدرت دریایی و هوایی کافی برای انجام این حمله برخوردار است.»^۲ برخی از مسئولان آمریکایی نیز حتی به نظرسنجی مردمی نسبت به حمله به ایران روی آوردند.^۳

۱. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، کتاب آمریکا (۸)؛ ویژه سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در قبال ایران، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۳.

محمود طلوعی در مصاحبه‌ای با یکی از محققان آمریکایی در خصوص گزینه روی میز امریکا بیان داشت: «سیاست کلی امریکا در خاورمیانه از جنگ خلیج فارس هیچ تغییری نکرده است اگر امریکا قصد اقدامی جدی علیه جمهوری اسلامی ایران را داشت، بهترین فرصت در جریان جنگ خلیج فارس بود که امریکا بیش از پانصد هزار سرباز و چندین هزار هواپیما و یک‌صد فروند کشتی جنگی در منطقه گردآورده بود... هرچند ایران بهانه‌ای برای ماجراجویی به امریکا نداد اما پیدا کردن بهانه شروع جنگ برای امریکا کار مشکلی نیست اگر امریکا واقعاً قصد استفاده از موقعیت و تجاوز به ایران را داشتند بهانه‌اش را هم پیدا می‌کردند!»^۱

اما رویکرد سیاستمداران داخل کشور به این ادبیات امریکا متفاوت است. زیرا ضمن توجه به نتایج امریکا در افغانستان و عراق، برخی بر این باور شده‌اند که پیش‌بینی حمله امریکا به ایران با توجه به دستاوردهای نظامی ایران، بر پایه تفکری موهوم و نگرش افراطی سیاسی و تاریخی است و برخی نیز به دلیل ترس از دستاوردهای نظامی امریکا و ائتلاف‌های ایالات متحده با کشورهای همسایه ایران و همچنین کوچک‌بینی قدرت نظامی ایران، همواره سایه جنگ را بر سر ایران می‌بینند. اما واقعیت آن است که چون امریکا حکومت ایران را به منزله کانون بحران‌ها می‌پندارد؛ نمی‌توان به عقلانیت دشمن خوش‌بین بود، همانگونه که نمی‌توان حدود توهومات سیاستمداران آمریکایی که در جهان اقدام به جنگ‌افروزی

۱. طلوعی، غول افلیج؛ سیاست دوگانه امریکا در ایران، ص ۹۷.

می‌کنند مشخص نمود. زیرا با توجه به اینکه بسیاری از تحلیلگران سیاسی، اقدام کاخ سفید بر ترور حاج قاسم سلیمانی را خطای بزرگ استراتژیک تلقی کردند اما امریکایی‌ها آن را مرتکب شدند. بنابراین مسئله اصلی در چالش حمله امریکا به ایران، ابتدا فهم صحیح از ظرفیت‌ها و توانایی‌های نظامی دشمن است. سپس نقض قانون ثابتی که بر عقل‌ها حاکم گشته که امریکا کدخدا و ابرقدرت جهان است.^۱ چراکه امروزه امریکا به دلیل بدهی‌های بین‌المللی، بحران‌های اقتصادی و همچنین فروپاشی هیمنه جهانی، دچار ضعف گشته است و ناچار شده است بیش از آنکه از قدرت خود بهره‌بردار از تبلیغات ابرقدرتی خویش تغذیه کند. بر این اساس مهم نیست گزینه روی میز امریکا مورد استفاده این دولت قرار می‌گیرد و یا خیر؟ بلکه مهم هوشمندی مسئولین در تقویت قدرت بازدارندگی در مقابل امریکا و بهره‌گیری از فضای رعب امریکا در حمله به ایران می‌باشد. افزون بر آنکه ایالات متحده می‌داند برای تحول نظام سیاسی ایران از طریق ابزار نظامی طبیعتاً و اشنگتن با جنگی تمام‌عیار مواجهه روبرو خواهد شد.

۵) هرکس با ما نیست علیه ماست

جیمز آدامز مورخ آمریکایی در کتاب «جاسوسان نوین» مطرح می‌کند. «شاید متهم کردن ایران راه‌حل ساده‌ای باشد ولی هیچ‌گاه

۱. توکلی، عقاب علیه شیر؛ بررسی پیامدهای حمله احتمالی آمریکا به ایران، ص ۳۵.

مدرک و دلیلی برای حمایت از این مفهوم و یا ایده توطئه جهانی تروریستی به سرکردگی ایران وجود ندارد.»^۱ با این وجود چرا تبلیغات گسترده‌ای علیه ایران در جهان از سوی غرب صورت می‌گیرد؟ چرا دانیل لشم عضو مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو بیان می‌کند «ما باید خرابکاری‌ها و آدم‌ربایی‌ها را به ایران نسبت دهیم و از طریق وسایل جمعی که در دنیا در اختیار داریم مرتباً تکرار کنیم که هیچ کشوری در دنیا به اندازه ایران خطرناک نیست؟»^۲

پاسخ این همه تبلیغات را می‌توان در کلام فوراً لوییس پیدا نمود وی مطرح می‌کند: «برداشت حکومت ما (امریکا) از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد علم کند. تروریست بالفطره است! و چنین فردی وقتی مورد حمله ما قرار می‌گیرد باید به حقانیت این حمله به‌سان یک کیفر آسمانی اذعان کند! حمله ما به چنین فردی شامل قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی‌شود؛ زیرا کار ما جنگ نیست. بلکه یک جهاد مقدس صلیبی است. بر اساس این طرز تلقی ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع کند.»^۳ همین پاسخ را در سخنان نوام

۱. آدامز، جاسوسان نوین؛ نقش سازمان‌های اطلاعاتی جهان در نظام نوین

بین‌المللی، ص ۳۱۷.

۲. همایون، با خلع سلاح شدن عراق، اکنون اسرائیل به دنبال واسطه‌ای برای درگیر

کردن ایران در یک جنگ است، ص ۷۰.

۳. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کودتای نوژه، ص ۵۴.

چامسکی می‌توان مشاهده کرد. وی پس از آنکه سیاست امریکا را مبتنی بر دکترین مافیایی می‌داند که در این دکترین امریکا به‌عنوان پدرخوانده هر مغازه‌ای که باج ندهد قلچماق‌های خودش را می‌فرستد تا او را خردوخمیر کنند علت خصومت آمریکا علیه ایران را به خاطر این می‌داند که ایران حاضر نشده است در مقابل ایران کرنش کند، وی می‌گوید: «به نظر آمریکا، ایران جرمی بزرگ مرتکب شده و جرم ایران آن بوده است که از دستورات تبعیت نکرده است!»^۱ بدین خاطر است جورج بوش بیان می‌کند «هر کشوری که با امریکا نباشد، تروریست است.»^۲ همچنان که وزرای خارجه امریکا ایران را در عرصه جهانی متهم به تروریسم می‌کنند. این روند از ابتدای انقلاب تاکنون در میان مسئولان آمریکایی نمود دارد. وارن کریستوفر در زمانی که وزیر خارجه امریکا بود، ایران را «یاغی بین‌المللی» خواند.^۳ همچنان که جیمز فولی سخنگوی وزارت خارجه در سال ۱۳۷۸ ایران را متهم به حمایت از تروریسم نمود^۴ روند این اتهام‌ها تاکنون ادامه یافته و در سال ۲۰۲۰ وزارت خارجه ضمن انتشار گزارشی برای ارباب جامعه جهانی از ایران

۱. شبکه خبر، علت خصومت آمریکا با ایران از زبان چامسکی، ۱/۷/۱۳۹۴،

<https://www.irinn.ir/fa/news/125343>

۲. شیرازی، مفهوم تروریسم در کلام رسای رهبری، ص ۹.

۳. روزنامه کیهان، ۱۳۷۳/۵/۹.

۴. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲.

بیان داشتند جمهوری اسلامی ایران «در طول عمر ۴۱ ساله خود در ۳۶۰ مورد ترور هدفمند در بیش از ۴۰ کشور جهان نقش داشته است.»^۱ که پیامد آن بمب‌گذاری‌های بزرگ با صدها کشته و زخمی برشمرده‌اند. آیا ایران به‌راستی چنین قدرتی دارد که در بیش از ۴۰ کشور بتواند جریان ترور را پیش برد؟

باید اذعان داشت سیاست امریکا همواره در کاهش نفوذ منطقه‌ای نقش ایران در خاورمیانه است. هرچند در دوره‌های مختلفی، جمهوری اسلامی سیاست تنش‌زدایی در منطقه را پیش برد اما رفتار آمریکایی‌ها تغییری نکرد. ایران در دولت سازندگی به سمت سیاست همکاری منطقه‌ای گام برداشت. همان‌گونه که دولت اصلاحات سیاست تنش‌زدایی را پیش کشید و دولت آقای روحانی، تن به مذاکره برای رفع اختلافات گردید اما اثری از کاهش تبلیغات امریکا علیه ایران وجود نداشت. بلکه امریکا ایران را در راستای سیاست دشمن‌سازی، به‌مثابه یک تهدید معرفی نمود بنابراین متهم نمودن ایران به حمایت از تروریسم، بهانه‌ای جز میدن در شیپور ایران‌هراسی چیزی بیش نیست. زیرا برای غرب به‌شدت منافع دارد. در راستای چنین تبلیغاتی، کشورهای عربی اقدام به خرید تسلیحات از کشورهای غربی کردند. از جمله امارات به قرارداد خرید پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی از فرانسه، همچنین

۱. آمریکا: جمهوری اسلامی در ۳۶۰ ترور در بیش از ۴۰ کشور نقش داشته

است، <https://www.dw.com/fa-ir>.

استقرار سامانه موشکی در ابوظبی و تأسیس پایگاه نظامی غرب در این کشور شد که تنها به خاطر ایران هراسی صورت گرفت.^۱ بنابراین مسئله ایران هراسی بازار بزرگی جهت تجارت اسلحه برای غرب به وجود آورد.

۶ ترس از قوی شدن ایران

جمهوری اسلامی در فرایند جنگ تحمیلی در کنار دستیابی به تکنولوژی موشک، ساخت پهباد را نیز آغاز نمود و آنچنان پیشرفت کرد که ژنرال کنت مکنزی فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) در اوایل سال ۱۴۰۰ اظهار داشت: «برای اولین بار از زمان جنگ شبه جزیره کره (اوایل دهه ۱۹۵۰م) بدون برتری کامل هوایی، عملیات انجام می دهیم.»^۲

روزنامه «وال استریت» نیز نوشت برنامه پهبادی ایران معادلات امنیتی در خاورمیانه را دگرگون کرده است.^۳ همچنین روزنامه «جروزالم پست» اسرائیل تهدید پهبادی ایران را برای غرب خطری جدی تلقی کرد و نوشت: «خطر حمله انبوه پهپادها از آن نوع که ایران اکنون به نمایش گذاشته (شاهد - ۱۳۶) در حال افزایش

۱. افتخاری، الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی فرهنگی، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۲. نگاهی به اعتراف مکنزی؛ رویکرد آمریکا علیه توان پهبادی ایران چه خواهد بود؟، ۱۴۰۰/۲/۱۸، <https://www.farsnews.ir/news/14000215000764>.

۳. نگرانی آمریکاییان و اسرائیلیان از پیشرفت پهبادی ایران، <https://aftabnews.ir/fa/news/731030>.

است... به نظر می‌رسد پرتابگر و پهپادهای جدید ایران تهدیدی جدی‌تر از سال ۲۰۱۹ هستند. این یک تهدید جدید در هر درگیری آینده با اسرائیل خواهد بود.^۱ با گسترش این فناوری در جبهه مقاومت، عربستان و اسرائیل در مذاکرات برجام به شدت تلاش نمودند تا برنامه موشکی و پهبادی ایران مورد گفتگو قرار گیرد و مهار شود.

همچنین کارشناسان اندیشکده‌های ایالات متحده بر توانایی ایران نسبت به ارائه پاسخ متقابل بر اساس قدرت موشکی اذعان دارند و معتقدند بهره‌مندی ایران از این سطح قدرت باعث تغییر معادلات قوا در سطح منطقه می‌گردد. بنابراین برای جلوگیری از اقتدار ایران پروژه‌ای مبنی بر «اشاعه تهدید موشک‌های ایران» طراحی کردند. بر مبنای این طرح، کاخ سفید و متحدانش بر روی قدرت موشکی جمهوری اسلامی تمرکز کردند و ضمن تلفیق این موضوع با پرونده هسته‌ای ایران، تهدید «تسلیمات هسته‌ای» را برجسته ساختند.^۲

در کنار قدرت پهبادی و موشکی ایران، قدرت علمی جمهوری اسلامی نیز خواب غربی‌ها را آشفته ساخت. بدین خاطر امریکا برنامه تحقیقات بین‌المللی ایران را به تعلیق در آورد. ترامپ در دوران ریاست جمهوری‌اش برای مقابله با قدرت علمی ایران

۱. حمله شش‌پیه‌سازی شده به دیمونا،

<https://www.hamshahronline.ir/news/645876>

2. <http://www.hudson.org/events/1250-iran-s-missile-program62015>.

اندیشمندان ایرانی را از سفر به امریکا ممنوع کرد که باعث اختلال در ارائه نظریات جدید دانشمندان ایرانی در سطح بین‌المللی و تبادل یافته‌های علمی با سایر اندیشمندان جهان شد. حتی دولت ترامپ عضویت اندیشمندان ایرانی را در انجمن‌ها و سازمان‌های بین‌المللی علمی ممنوع نمود. اریک آرشامو نویسنده غربی ضمن توجه به تنش‌های خاورمیانه اظهار می‌دارد که این تنشها تاثیر بسیار متفاوتی در نظام علمی جوامع گذاشته است. وی در مورد رشد علمی ایرانیان می‌نویسد: «رشد علمی ایران ممکن است مایه نگرانی جهانیان باشد اما برای مردم ایران پیامدهای مثبتی خواهد داشت! بویژه اگر دانش تولید شده به شیوه‌های هوشمندانه و سازنده‌ای به کار گرفته شود می‌تواند کیفیت زندگی ایرانیان را ارتقا بخشد.»^۱

غرب که از توسعه و پیشرفت ایران در علوم و صنایع مختلف نگران بود با فعالیت‌های ایران برای کسب انرژی هسته‌ای نیز مخالفت ورزید. تلاش‌های ایران در حوزه انرژی هسته‌ای پس از انقلاب اسلامی به دلیل مسائل داخلی و سپس حمله نظامی عراق متوقف شد اما از اواسط دهه شصت، برنامه‌های هسته‌ای ایران فعال گشت. به‌رغم اینکه ایران پایبندی به قوانین منع گسترش سلاح هسته‌ای بود از برخی کشورها و همچنین آژانس بین‌المللی انرژی

۱. علم ایران، آن سوی حباب‌سازی‌ها، سایت دیده‌بان علم ایران، ۱۳۹۸/۱/۲۷،

<https://www.isw.ir/43812>

هسته‌ای استعانت خواستند.^۱ اما هیچ اثر مثبتی در بر نداشت. با فرایند بازسازی و جدیت در پیشبرد توسعه کشور، کاخ سفید، ضمن متهم ساختن ایران به تلاش جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای، مانع از تعاملات ایران با سایر کشورها در حوزه اقتصادی و بهره‌مندی از تکنولوژی و صنعت‌های پیشرفته شدند. فشار امریکا و تبلیغات گسترده رسانه‌ای وابسته به صهیونیست‌ها، باعث شد آلمانی‌ها در تیرماه ۱۳۷۰ تصمیم بگیرند از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر انصراف دهند. یورگن موله‌مان وزیر اقتصادی آلمان دلیل عدم همکاری با ایران را فراهم شدن بستر تکنولوژی صادراتی برای ایران در امور نظامی اعلام نمود. پس از انصراف آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها نیز از تحویل اورانیوم غنی‌شده به ایران خودداری نمودند این در حالی بود که ایران ۱۰٪ از شرکت غنی‌سازی اورانیوم «اورودیف»^۲ را در

۱. نفیو، هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان، ص ۲۵-۲۶.

۲. کارخانه اورودیف بزرگ‌ترین مرکز غنی‌سازی در جهان محسوب می‌شود که در سال ۱۹۷۴ ایران به فرانسه وامی به مبلغ یک میلیارد دلاری را به فرانسه برای ساخت کارخانه غنی‌سازی می‌دهد تا در مقابل آن ایران صاحب ۱۰٪ از سهام این شرکت گردد در مقابل فرانسه از فرآورده‌های این شرکت به میزان سهام ایران یعنی ۱۰٪ به ایران واگذار می‌کند افزون بر اینکه به اندازه همان ۱۰ درصد ایران از سود این کارخانه بهره‌مند می‌شد حتی مقرر شده بود از هر ده کارمند این کارخانه یکی از آن‌ها ایرانی باشد. اما پس از انقلاب اسلامی فرانسه به هیچ یک از تعهداتش پایبند نبود (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۰ درصد بزرگ‌ترین کارخانه غنی‌سازی دنیا متعلق به ایران است، اما فرانسه زیر بار نمی‌رود!،

<https://www.asriran.com/fa/news/101236/10>، ۱۳۸۸/۱۲/۱

اختیار داشت. ایران که به هیچ وجه پیشرفت و توسعه خود را در بن بست نمی دید به رایزنی با هندی ها مبادرت ورزید اما کاخ سفید به ممانعت همکاری هند با ایران روی آورد. ریچارد بوچر سخنگوی وزارت خارجه امریکا در این باره می گوید: «ایالات متحده از هند خواسته است که حتی نظارت سازمان بین المللی انرژی اتمی نیز رآکتور اتمی در اختیار ایران قرار ندهد!»^۱ دستاویز قرار دادن انرژی هسته ای و نقض قوانین از سوی ایران برای آمریکایی ها بهانه ای بیش نیست؛ چراکه کشورهای مختلفی دارای بمب اتم هستند از جمله این کشورها چین، روسیه، امریکا، انگلیس و فرانسه هست که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل می باشند و نقض امنیت می کنند و کشورهایی همچون هند، کره شمالی و پاکستان نیز که پیمان نامه منع گسترش سلاح های هسته ای را امضا نکرده اند اما از سوی سازمان ملل مورد انتقاد قرار نگرفته اند ولی ایران علاوه بر اینکه این پیمان را امضا نموده و پایبند به آن هست اما از سوی امریکا و کشورهای غربی مورد اتهام قرار می گیرد که در راستای ساخت بمب اتم فعالیت می کند. بنابراین «مشکل ایران چیزی فراتر از تسلیحات هسته ای» برای کاخ سفید می باشد.^۲ بدین خاطر امریکا به دنبال از بین بردن مؤلفه های قدرت در ایران است. بدین جهت هر نوع اقدام و فعالیت علمی و تکنولوژیکی ایران

۱. روزنامه ابرار، ۲۶/۸/۱۳۷۰.

2. See: Yeoman, Mission Impossible Independent on Sunday.

جهت غنی‌سازی هسته‌ای را مستمسکی برای محدود نمودن قدرت ایران مبدل می‌سازد حتی به بهانه مسئله هسته‌ای موشک‌ها و سلاح‌های عادی جمهوری اسلامی را نیز مورد مذاکره قرار می‌دهند.^۱

۷) اختلاف بینداز و حکومت کن!

از جمله سیاست‌های استعمارگران در طول تاریخ، گسترش سه عنصر جنگ، فقر و فساد در جوامع است. کشورهای غربی با خودشان با کشوری در حال جنگ بودند و یا دو گروه را به جان یکدیگر می‌انداختند و با شکل‌گیری شرایط جنگی، شبکه‌های اقتصادی نظام سلطه، همچون مکنده ثروت‌های ملی بکار می‌افتاد و سرمایه ملت‌ها را به یغما می‌بردند. بنابراین پایه تمدن جدید غربی با «مکیدن خون ملت‌ها» گذاشته شد. البته هر چه پیش رفتند اختلاف‌افکنی در کشورها نیز مدرن‌تر گردید. امروزه در ایران نظام سلطه بر این باور است به دلیل زمینه‌های رشد دموکراسی، می‌بایست رویکرد انتقادی نسبت به دولت ایران داشت و ارتباط تعاملی با ملت ایران ایجاد کرد. رابرت کیگان بر این عقیده است: «آمریکا تنها دو راه را در قبال ایران در پیش رو دارد: اول اینکه با یک حمله نظامی تمام‌عیار نظامی، سرنگونی نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران و اشغال آن را در پیش بگیرد و یا اینکه تلاش همه‌جانبه‌ای (شامل تنبیه نخبگان و تعامل مثبت با مردم) را برای

۱. بیانات رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴.

تغییر سیاسی جمهوری اسلامی ایران از طریق راهکارها و ابزارهای غیرنظامی دنبال نماید.»^۱ کنت تیمرمن صهونینست آمریکایی و عضو برجسته سازمان سیا مسیر دوم را پیشنهاد می‌دهد و مطرح می‌کند: «امریکا باید فرهنگ اسلام در جامعه ایران را دگرگون سازد و ولایت فقیه را بی اعتبار و حذف کند.» وی میگوید فشارهای اقتصادی درمان کننده مشکلات امریکا با ایران نخواهد بود هر چند مسکنی محسوب می‌شود اما برای درمان ریشه ای باید «۳۰ میلیون جوان ایرانی که از ابتدای انقلاب تاکنون به دنیا آمده‌اند و ذهنیتی از حکومت شاه و امریکا ندارند» مخاطبین اصلی ما گردند «ایجاد فاصله میان مردم و رژیم ایران... از طریق نیروهایی که خواستار تغییر ماهیت اسلامی و ضد امریکایی رژیم ایران هستند و تبدیل آن‌ها به یک اپوزیسیون موثر که توانایی استفاده از اهرم‌های مبارزه سیاسی را داشته باشد صورت می‌گیرد تا از این طریق... دگرگونی در ایران رخ دهد.»^۲ با چنین سیاست‌گذاری غرب درصدد برقراری تماس با جوانان پرهیجان برای تغییر وضعیت موجود از راه شورش و اعتراض برآمد. این مدل از رابطه را که به «دیپلماسی سیاه» از آن یاد می‌شود. امریکا در برابر با شوروی اجرا می‌کرد. یعنی از یک سو مذاکره جهت خلع سلاح و کاهش تسلیحات راهبردی صورت

۱. علی‌پور، نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران؛ از نرم‌افزارگرایی کلیتون تا سخت‌افزارگرایی بوش، ص ۱۵۸-۱۵۹.
۲. قمری وفا، براندازی در سکوت؛ آسیب‌شناسی دوران گذار به جامعه مردم‌سالار دینی (۱۳۸۰-۱۳۶۸)، ص ۱۲۹-۱۳۰.

می‌گرفت و از سوی دیگر حمایت از جریان مخالف کمونیسم پیگیری می‌شد و تلاش می‌شد سطح تماس مردم شوروی با فرهنگ غرب و دستاوردهای رفاهی غرب شکل گیرد. این پروژه در ایران نیز عملیاتی شد. در دولت یازدهم و دوازدهم مشاهده می‌شود از یک سو ایران به پای میز مذاکره کشانده می‌شود. و از سوی دیگر جریان اپوزیسیون مورد حمایت قرار می‌گیرند و نابسامانی‌های اجتماعی در ایران آغاز می‌شود و با فشارهای اقتصادی بر مردم ضمن آنکه رفاه جامعه غربی را به رخ آن‌ها می‌کشیدند تئوری جدایی مردم از دولت را نیز عملیاتی می‌نمودند. عباس میلانی و مایک مک‌فال (از سرپرستان پروژه دموکراسی در ایران) می‌نویسند: «اروپا و آمریکا باید میان مردم و نخبگان قدرت شکاف و گسل ایجاد نموده و زمینه حمایت داخلی از فعالیت هسته‌ای ایران را دگرگون نمایند.»^۱ بدین خاطر است جورج بوش در کنگره آمریکا شهروندان ایرانی را مورد خطاب مستقیم قرار می‌دهد و حتی در مصاحبه‌ای در خصوص تسلیحات هسته‌ای ایران بیان می‌کند: «آمریکا با دو مخاطب در داخل ایران گفتگو می‌نماید که یکی دولت و دیگری ملت ایران است.»^۲ این مسئله در روند کنش سیاسی آمریکا کاملاً نمایان است. زیرا در اوایل انقلاب، آمریکا پس از آنکه در بعد نظامی نتوانست به موفقیتی برسد بر این استراتژی

1. Michael and Milani, "To Tame Tehran", P: 21.

۲. علی‌پور، نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران؛ از نرم‌افزارگرایی کلیتون تا سخت‌افزارگرایی بوش، ص ۱۶۱.

اهتمام ورزید که بازیگر اصلی تغییر رژیم در ایران خود مردم هستند و هیچ عامل خارجی نمی‌تواند بر این مسئله فائق آید. بنابراین شگرد نوین غرب «دور زدن حکومت‌ها از درون و نشانندن آنان پای میز مذاکره» گردید. یعنی وادار نمودن به عقب‌نشینی دولت‌ها از مواضعی که مغایر با منافع نظام سلطه است. در مقابل چنین دسیسه‌ای استراتژی ایران «نرمش قهرمانانه» تبیین شد.

در کنار این سیاست استراتژی مخالفت مردم با رکن اصلی نظام سیاسی یعنی ولایت‌فقیه را نیز به اجرا گذاشتند. ادوارد شرلی از مقامات سابق سیا مطرح می‌سازد: «کلید اصلی ایجاد تغییر بنیادین در ایران، از بین بردن نفوذ روحانیت و عقاید انقلابی است. اگر نظام ولایت‌فقیه ایران از هم بپاشد آن وقت می‌توان گفت تغییر ایجاد شده است»^۱ در راستای چنین سیاستی اسد همایون، ضدانقلاب فراری و عضو سازمان سیا بیان می‌دارد «باید روی کودتا قلم قرمز کشید زیرا با وجود حمایت‌های مردمی از جمهوری اسلامی ایران، امکان کودتا وجود ندارد... باید مردم را برانگیخت.»^۲ این برانگیختگی را فوکویاما در قالب جنگ نرم با عنوان «مهندسی معکوس» تعریف می‌کند فوکویاما مطرح ساخت برای آن‌که بتوان ذائقه یک ملت را تغییر داد می‌بایست نظام ارزشی‌شان را نابود ساخت وی می‌گوید شیعه پرنده‌ای است که یک بالش سبز و یک بالش قرمز است بر اساس نظریه فوکویاما بال سبز شیعه همان

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۴/۳۰.

۲. شیرازی، طرح‌های مدون امریکا علیه انقلاب و مردم، ص ۲۴.

فلسفه انتظار یا عدالت خواهی است و بال قرمز شیعه، شهادت طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر ساخته است. افق پرواز این پرنده فراتر از تیره‌های غرب است. تیره‌های زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی غرب به آن اصابت نمی‌کند وی در ادامه بیان می‌کند شیعه بُعد سومی هم دارد؛ این پرنده زرهی به نام ولایت‌پذیری دارد که آن را شکست‌ناپذیر ساخته است فوکویاما می‌گوید برای موفقیت هر عملیاتی بر ضد ایران، ابتدا باید ولایت‌فقیه را نشانه گرفت. بر اساس تضعیف ولایت‌فقیه رفاه‌طلبی جای شهادت‌طلبی را خواهد گرفت و پس از آن اندیشه انتظار و عدالت خواهی نیز از جامعه رخت برمی‌بندد.^۱ تنها مسیری که می‌تواند جایگاه ولایت فقیه را در ایران تضعیف نماید از کانال مردم می‌گذرد. جین شارپ و رابرت هلوی مطرح می‌کنند با روشنگری افکار عمومی! علیه رهبر جامعه می‌توان به تهییج و ایجاد انگیزه افراد پرداخت.^۲

۱. روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۱۰/۲۷.

۲. شارپ و هلوی، جامعه مدنی، مبارزه مدنی، ص ۱۸۵.

خاتمه

امام خمینی پس از جنگ تحمیلی فرمودند: «... معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است.»

امروزه عرصه جهانی، صحنه تحقق پدیده‌های مختلف گشته است؛ تحرکاتی که در قالب بیداری اسلامی بر مبنای الگوی مقاومت در برابر نظام سلطه رخ داده به همراه شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا از یک سو و از سوی دیگر زمین‌گیر شدن کشورهای ارتجاع عرب و دولت‌های خائن منطقه، سبب شده

است نظام سلطه همچون بیماران بیش فعالی که تحرکات زیاد و متعددی انجام می‌دهند اما عاری از تمرکز و هدف‌اند اقدام به یک سلسله فعالیت‌هایی علیه جمهوری اسلامی نماید؛ تحریم، قطعنامه، تهمت، جوسازی علیه نظام اسلامی، تقویت معارضان داخلی، بهره‌برداری کامل از همه ابزارهای ارتباطی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی به‌کارگیری مأمورانی تا در دنیا با سران کشورهای مختلف ارتباط برقرار سازند و آن‌ها را علیه ایران برانگیزانند همه نشانه‌های این دشمنی است اما همواره با ناکامی مواجه شدند. این بیش‌فعالی نظام استکبار گویای برجستگی قدرت روزافزون نظام جمهوری اسلامی و بازتاب وسیع آن در سرتاسر جهان است. رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرماید: «ما ... دشمن تراشی نکردیم. مبارزه و کارشکنی و موزیگری علیه نظام اسلامی را همیشه آن‌ها علیه ما شروع کرده‌اند؛ ما دفاع کرده‌ایم.» البته کشورهای غربی نیز متوجه گشته‌اند همچون گذشته مجالی برای عناد با ایران ندارند. روند دشمنی کشورهای غربی در دهه نخست انقلاب اسلامی موردبررسی قرار گیرد گویای این مسئله است. شوروی در آن دوران که مجموعه‌ای عظیم از کشورها بود حتی اروپای شرقی و غالب کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین نیز در اختیار شوروی قرار داشت با این حجم از تسلط، علیه جمهوری اسلامی اقدام می‌کردند. در کنار شوروی کشورهای اروپایی مانند فرانسه وجود داشتند که هوپیمای «میراژ» و «سوپر اتاندارد» را علیه ایران به عراق می‌فرستادند آلمان‌ها که

امروزه نهایت دشمنی‌شان سخنانی تبلیغاتی صدراعظم علیه ایران است در دهه اول انقلاب سلاح‌های شیمیایی رژیم بعث را فراهم می‌کردند و برای عراقی‌ها کارخانه سلاح شیمیایی راه‌اندازی می‌کردند اما امروزه غرب به این نتیجه دست یافته است که سلطه‌اش بر دنیای اسلام متزلزل گشته است. در این عصر عطر اندیشه اسلامی همچون بوی خوش شکوفه‌های بهاری سرتاسر جهان را فراگرفته و در قلب اروپا و امریکا گرایش مردم به تفکر اسلامی روزافزون گشته است. و همان‌گونه که اضمحلال شوروی رقم خورد غرب نیز در آستانه فروپاشی قرار گرفته است.

کتابنامه

کتاب و مقالات:

اسناد لانه جاسوسی، تهران، دانشجویان پیرو خط امام.
افتخاری، اصغر. الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی
ایران؛ رویکردی فرهنگی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق،
۱۳۹۱.

اکتار، عدنان. تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه نصیر صاحب
خلق، تهران، هلال، ۱۳۹۰.

امینی، علی، «خط بازگشت»، هفته‌نامه کیهان سلطنت‌طلب،
ش ۲۷۴، چاپ لندن، ۱۳۶۸/۸/۴.

آدامز، جیمز. جاسوسان نوین؛ نقش سازمان‌های اطلاعاتی جهان
در نظام نوین بین‌المللی، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران،
دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۷.

توکلی، یعقوب. عقاب علیه شیر؛ بررسی پیامدهای حمله احتمالی
آمریکا به ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۳.

تیمرمن، کنت آر. سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ عراق با ایران)،
ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۵.

- ثواقب، جهانبخش. نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- جرجیس، فواز. ای. آمریکا و اسلام سیاسی؛ رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع، سید محمدکمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ محمدرضا صحرایی. صلح‌سازی در افغانستان: ۱۴ سال پس از توافق نامه بُن، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، ش ۱۴، پاییز ۱۳۹۴.
- حسینیان، روح‌الله. چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
- خالدی، مصطفی؛ عمر فروخ. نقش کلیسا در ممالک اسلامی، ترجمه مصطفی زمانی، قم، انتشارات پیام اسلام.
- دژاردن، تیری. صد میلیون عرب، ترجمه حسین مهری، تهران، توس، ۱۳۵۵.
- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، انقلاب و روشنفکران، مجموعه نیمه پنهان، تهران، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۸۷.
- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. گذر از بحران ۶۷، تهران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- رایت، پیتر. شناسایی و شکار جاسوس، خاطرات یک کارمند ارشد ضدجاسوسی، محسن اشرفی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها؛ صحنه‌هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا، کریم امامی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

- رضوان، عمر. آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و التفسيره، رياض، عربستان، دار الطيبه، ۱۴۱۳ق.
- رودنسون، ماكسيم. الاسلام؛ عقیده و سياسه، تعريب اسعد صقر، بيروت، عطيه، ۱۹۹۶.
- زرشناس، شهريار. نيمه پنهان امريكا؛ مروري کوتاه بر بنیان های نظری و ارکان تمدنی آمريکا، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۹.
- زقزوق، محمود. الاستشراق والخليفه الفکريه للصراع الحضاري، کتاب الامه، قطر مکتبه الرساله، بيروت، ۱۴۰۵ه.ق.
- سردار، ضياء الدين و ميريل وين ديوييس. چرا مردم از امريکا متنفرند؟، ترجمه عظيم فضلي پور، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۳.
- سعید، ادوارد. پوشش خبری اسلام در غرب، عبدالرحيم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- سعید، ادوارد. شرق شناسی، شرقی که آفریده غرب است، اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
- سید قطب، ما چه می گوییم؟، سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات هجرت.
- شارپ، جین؛ رابرت هلوی. جامعه مدنی، مبارزه مدنی، ترجمه مهدی کلانترزاده، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۶.
- شیرازی، علی. طرح های مدون امريکا عليه انقلاب و مردم ايران، قم، انتشارات خادم الرضا، ۱۳۸۲.
- شیرازی، علی. نقد اندیشه ها، قم، انتشارات فيضيه، ۱۳۷۹.

- شیرازی، علی. مفهوم تروریسم در کلام رسای رهبری، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰.
- صفا تاج، مجید. انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه، تهران، سفیر اردهال، ۱۳۸۷.
- صمیمی، مینو. پشت پرده تخت طاووس، حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۹.
- الطائی، نجاح عطا. سیر اندیشه ملی گرایی، ترجمه عقیقی بخشایشی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- طلوعی، محمود. غول افلیج؛ سیاست دوگانه آمریکا در ایران، تهران، انتشارات علم، ۱۳۷۴.
- عبدالرشیدی، علی اکبر. مأموریت در تهران؛ خاطرات ژنرال هایزر، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۷.
- عبداله خانی، علی و عباس کاردان. رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، ۱۳۹۰.
- عبداله‌ی، محمد. دست‌های نامرئی: واکاوی راهبردها و راهبران براندازی نرم در ایران، تهران، ساحل اندیشه تهران، ۱۳۹۰.
- علی‌پور، جواد. نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران؛ از نرم‌افزارگرایی کلینتون تا سخت‌افزارگرایی بوش، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
- غضنفری، کامران. آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات کیا، ۱۳۸۰.

فتحی شقاقی. امام خمینی تنها گزینه، سید هادی خسروشاهی،
تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.

فراتی، عبدالوهاب. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، قم دفتر
نشر معارف، ۱۳۷۶.

فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات،
۱۳۸۲.

فلاح‌پیشه، حشمت‌الله. امریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟، تهران،
بنیاد فرهنگی - پژوهشی غرب‌شناسی، ۱۳۸۲.

قمری وفا، مرتضی. براندازی در سکوت؛ آسیب‌شناسی دوران گذار
به جامعه مردم‌سالار دینی (۱۳۸۰-۱۳۶۸)، تهران، کیهان،
۱۳۸۱.

کاشانی، مجید. غرب در جغرافیای اندیشه، کانون اندیشه جوان،
۱۳۸۱.

کدیور، جمیله. رویارویی؛ انقلاب اسلامی ایران و امریکا، تهران،
اطلاعات، ۱۳۷۲.

کفاش، محمد. عملکرد سازمان سیا در قبال جمهوری اسلامی
ایران، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۸.

کلایی، الهه، دیاکو حسینی. «بازخوانی نقش استثناگرایی آمریکایی
در شکست سیاست از سرگیری آمریکا و روسیه»، مرکز
بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، دوره ۱۱، ش ۳۸، بهار
۱۴۰۰.

کیسینجر، هنری. دیپلماسی امریکا در قرن بیست و یکم، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

کیسینجر، هنری. دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و رضا امینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.

کینزر، استیون. همه آدم‌های شاه، ترجمه منیژه شیخ‌جوادی، بهزاد، تهران، پیکان، ۱۳۸۵.

گارودی، روژه. آمریکاستیزی چرا؟، ترجمه جعفر یاره، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

گروه مطالعاتی دانشگاه عالی دفاع ملی. دکترین جنگ پیشگیرانه آمریکا در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات داعا، ۱۳۹۵.

لنچافسکی، جورج. روسای امریکا و خاورمیانه؛ از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران نشر البرز، ۱۳۷۳.

لورت، فلینت؛ هیلاری مان لورت. عزیمت به تهران؛ چرا امریکا باید واقعیت جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد، محسن محمودی، تهران، مهرگان خرد، ۱۳۹۳.

لوهاوزن، یوردیس فون. جنگ خلیج فارس؛ جنگی بر ضد اروپا، ترجمه شهروز رستگار نامدار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۷-۱۰۸، ص ۴۵.

- متقی، ابراهیم. «تعارض دو ایدئولوژی؛ بررسی الگو و فراین تقابل گرای امریکا علیه ایران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، ش ۱۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۵.
- متقی، ابراهیم. تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، مبانی، موانع و چالش‌ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
- متقی، ابراهیم، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
- محمد - ت. ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران، تهران، شرکت سهامی عام، ۱۳۵۹.
- محمدنیا، مهدی، ناصر پورحسن. ژئوپلیتیک احساس و روابط ایران و آمریکا (با تأکید بر بحران گروگان‌گیری)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، ش ۴۷، پاییز ۱۳۹۸.
- منصوری، جواد. چالش‌های ایران و آمریکا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. کتاب آمریکا (۸)؛ ویژه سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در قبال ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. انقلاب اسلامی و توطئه‌های دهه نخستین: کودتای نوژه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. کودتای نوژه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۴.

مولوی وردنجانی، عیسی؛ حسین ارجینی؛ صدیقه ملک‌لو. «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری مستشرقان در ایران معاصر»، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۹.

مولوی وردنجانی، عیسی؛ داود فیض‌افرا. «تحلیل و بررسی مواجهه وفای به عهد و منافع ملی در روابط بین‌الملل»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۸.

مینایی، مهدی. درآمدی بر ژئواستراتژی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.

نجاتی، غلامرضا. ویتنام (از دین بین فو تا سایگون)، تهران، سپهر، ۱۳۵۵.

نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی. تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.

نعماء، محسن، محمد مهدی شکوری. عروسک‌های غربی؛ بازشناسی حمایت و پشتیبانی آمریکای غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۹)، قم، وثوق، ۱۳۹۰.

نفیو، ریچارد. هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ معاونت پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۹۷.

نقیب‌زاده، احمد. تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل؛ از پیمان وستفالی تا امروز، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۳.
نوزانی، بهرام. الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

نهری، جواهر لعل. نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی، ۱۳۹۲، تهران، امیرکبیر.

نیکسون، ریچارد میل‌هاوس. جنگ واقعی؛ صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران، انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۴.
نیکسون، ریچارد میل‌هاوس. فرصت را دریابیم، حسین وسفی‌نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

واعظی، حسن. استراتژی سلطه: تهدیدات؛ راهبردها؛ رسالت روشنفکران و آینده ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
واعظی، حسن. اصلاحات و فروپاشی: تشریح طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی در ایران، تهران، سروش، ۱۳۹۶.
واعظی، حسن. ایران و آمریکا؛ بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران، سروش، ۱۳۸۱.

واعظی، حسن. تروریسم؛ ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

هایزر، رابرت. مأموریت در تهران؛ خاطرات ژنرال هایزر، علی اکبر عبدالرشیدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.
هرمان، ادوارد. اس. محور شرارت، سیاحت غرب، ش ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۶.

همایون، بهمن. با خلع سلاح شدن عراق، اکنون اسرائیل به دنبال واسطه‌ای برای درگیر کردن ایران در یک جنگ است، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۷۱-۷۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.

یونسیان، مجید. روابط تجاری شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا - دو سوی یک معامله، کتاب خاورمیانه ۴، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴.

سایتها، روزنامه‌ها:

آمریکا: جمهوری اسلامی در ۳۶۰ ترور در بیش از ۴۰ کشور نقش داشته است، <https://www.dw.com/fa-ir>.

بیانات رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴.

بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۱۱/۴.

راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات ۲۴ اسفند دو آزمون بزرگ پیش روی ملت ایران، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۱۱/۲۰،

<https://www.mehrnews.com/news/635984>

روزنامه ابرار.

روزنامه اطلاعات.

روزنامه اعتماد.

روزنامه آیندگان.

روزنامه جمهوری اسلامی.

روزنامه خراسان.

روزنامه رسالت.

روزنامه سراج، مصاحبه نگارنده با دکتر جواد منصور، بازخوانی عناد تاریخی امریکا با جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۰/۱۱/۱۸.

روزنامه صبح ایران.

روزنامه کیهان.

سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۰ درصد بزرگ‌ترین کارخانه غنی‌سازی دنیا متعلق به ایران است، اما فرانسه زیر بار نمی‌رود!

<https://www.asriran.com/fa/news/101236/10> ، ۱۳۸۸/۱۲/۱

شبکه خبر، علت خصومت آمریکا با ایران از زبان چامسکی،

<https://www.irinn.ir/fa/news/125343> ، ۱۳۹۴/۷/۱

فرزان شهیدی، سؤال‌های زیر بنایی در تقابل آمریکا و اسرائیل با ایران، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران،

<http://revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=16071>

ماهنامه پیام، ش ۱۵، تیرماه ۱۳۷۹.

ماهنامه صبح، ش ۹۱، فروردین ۱۳۷۸.

هفته‌نامه پرتو سخن.

هفته‌نامه یالثارات الحسین.

منابع لاتین:

Barry Yeoman, Mission Impossible Independent on Sunday,
London, 2002.

Brown, Seyom. (2015). Faces of Power, Constancy and Change in
United States Foreign Policy from Truman to Obama. Columbia
University Pres, P: 754.

Curzon, G, N: Persianand Persian Question, London 1892, Vol; 1.

Daniel Deudney and G.John Ikenberry, "After the Long War",
Foreign Policy, 94 (Spring 1994).

John Esposito, quoted in the transcript of "Symposium: Resurgent
Islam in the Middle East". Middle East Policy 3, n. 2 (1994).

Mark Perty. "Eclipse, The Last days of the C.I.A.," New york, William
Morrow and Company, Inc, 1992.

Mcfaul, Michael and Milani, Abbas, (2006), "To Tame Tehran",
Washington Post, 28 January 2006.

Obama Barak, "Renewing America Leadership" Foreign Affairs,
July, Aug 2007.

Philippe Braillard et Pierre de Senarchens, l'imperialisme, PuF, 1890,

Que sais-je? No 1816.

Samuel Huntington, "The Erosion of American National Interest" ,

Foreign Affairs, September / October, 1997.

Smith, Huston, Islam: a Concise Introduction, Harper Collins e-

books, 2001.